



## مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش سوم)

پدیدآورنده (ها) : بهشتی پور، مهدی

علوم اجتماعی :: نشریه رسانه :: زمستان ۱۳۷۲ - شماره ۱۶ (ISC)

صفحات : از ۷۲ تا ۹۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/324031>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش دوم)
- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (قسمت اول)
- درآمدی بر منبع شناسی مطالعات تاریخ مطبوعات دوره ی پهلوی
- آگهی با ماسک گزارش: رپرتاژ - آگهی در ایران
- جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰
- مذاکرات نفت ایران و انگلیس و تجدید نظر در قرارداد داری در دوره ی رضاشاه
- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران
- هویت فرهنگی و کیفیت زندگی؛ تحلیل گفتمان ماهنامه «مرزهای نو» در دهه ۱۳۴۰ شمسی با تکیه بر اسناد موجود
- نقش گردشگری خانه‌های دوم در تغییرات اقتصادی و زیست محیطی (نمونه موردی: منطقه چلاو آمل)
- اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار
- ارزیابی بافت‌های تاریخی بر پایه هنجار حس تعلق به مکان (نمونه مطالعاتی: محله سرچشمه گرگان)
- ادبیات کودک و ایدئولوژی های معاصر

## عناوین مشابه

- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش دوم)
- مطبوعات ایران در دوره اشغال (قسمت سوم)
- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (قسمت اول)
- مطبوعات ایران در دوره اشغال (بخش چهارم)
- پول ایران در دوره پهلوی (بخش دهم)
- نقش جمعیت شیر و خورشید سرخ در راه اندازی مراکز درمانی و بهداشتی نوین در ایران دوره پهلوی
- نقش حیاط در معماری معاصر ایران؛ مطالعه موردی: دوره های قاجار و پهلوی
- نقش مهندسان آلمانی در معماری معاصر ایران (با تاکید بر دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)
- جریان شناسی تطبیقی مطبوعات دینی در دوره مشروطه و پهلوی اول (۱۲۸۶-۱۳۲۰ش)
- روحانیت و مساله تفریح در ایران دوره پهلوی مطالعه موردی: رویکرد مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام»

# چهارم



# مطبوعات ایران در دوره پهلوی

(بخش سوم)

● مهدی بهشتی پور

اشاره

«مطبوعات ایران در دوره پهلوی»  
چکیده مقدمه کتاب منتشر نشده «تاریخ  
مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ شمسی تا  
به این سوی» تألیف محقق گرامی آقای  
مهدی بهشتی پور است. در دو شماره  
پیشین، بخشهای اول و دوم آن از نظر تان  
گذشت. آنچه در پی می آید بخش سوم  
(بخش پایانی) این تحقیق است که در آن  
ویژگیهای مطبوعات ایران از سال ۱۳۴۲  
تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بررسی  
شده است.

ویژگیهای مطبوعات ایران از سال  
۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶

ویژگیهای مطبوعات ایران را در سالهای  
۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ شمسی می توان به طور  
خلاصه چنین توصیف کرد:

۱. یکدستی و همسویی تقریباً همه  
مدیران و صاحبان امتیاز و کارفرمایان  
مطبوعات و کثیری از قلمزنان وابسته به  
اینان که غالباً در رده های بالای مطبوعات  
بودند و در باجگیری از دولت و دولتمردان  
وقت شریک یا همکار مدیران بودند. آنان  
همه به طور درست در خدمت رژیم امریکا

■ در آن روزگار، اگر هم در اینجا و آنجا، در روزنامه یا نشریه‌ای، مدیر یا نویسنده‌ای علیه رفتار و یا گفتار دولتمداری، مطلبی می‌نوشت که تنبیه یا مجازاتی در پی نداشت، یقین حاصل می‌شد که آن مدیر یا نویسنده، پیش از چاپ و نشر آن مطلب با دولتمدار منتفذ دیگری، یا با مقامی از مقامهای ساواک یا دربار مشورت کرده است.

زده بودند و از چاپلوس‌ترین مدافعان دربار زیر فرمان آمریکا به شمار می‌آمدند.

۲. تسلط بی‌رقیب ساواک بر مطبوعات و مال و جان مطبوعاتیان، با مباشرت وزارت اطلاعات و جهانگردی که در اوایل همین دوره و به همین منظور تشکیل شده بود و در آن عده زیادی از قلم‌بمزدان مانند داریوش همایون و دهها تن دیگر نقشهای درجه اول داشتند.

۳. تشدید همه‌جانبه سانسور نه فقط بر مطبوعات نوشتاری منظم‌الانتشار، بلکه بر همه رسانه‌های جمعی و نویسندگان و خبرنگاران آنها و نیز بر کتاب، وعظ و خطابه، شعرخوانی و حتی لغت‌نامه دهخدا.

۴. رواج بی‌حد و حصر چاپلوسی از رژیم و دستگاه سلطنت و دولتیان و مجلسیان طراز اول که همگی در اختیار دربار و دولتمردانی بودند که به نوبه خود وابسته به امپریالیسم بودند.

۵. افول مطالب انتقادی تا حد نازلترین نوشته‌های طنز و تفریحی که در مواردی کارگزاران رژیم، همین حد هم را پذیرا نبودند و نویسندگانشان را گوشمالی می‌دادند. و انتقاد نویسندگان از شوخیهای آبکی با مسؤولان بی‌پشت و پناه در رده‌های درجه سوم و چهارم یا شهرداریهای ناحیه یا بخش تجاوز نمی‌کرد.

۶. پرداختن تقریباً تمام مطبوعات به موضوعهایی که در زندگی اجتماعی اهمیت چندانی نداشتند و به هیچ‌روی پاسخگوی نیازهای جامعه نبودند بلکه آنها را از نیازها و

مسائل طراز اول اجتماعی که کاملاً برخلاف مصالح عمومی جامعه و به سود خودکامگان درباری و امپریالیسم به سرکردگی آمریکا بودند، دور می‌کردند.

۷. رونق جو روزنامه‌نگاری به حدی که غالب دست‌اندرکاران فاقد اصول و معیارهای مطبوعاتی روبه سوی تجارت قلم نهادند و به رفاه نسبی هم بسنده نکردند، بلکه با آلوده کردن قلم و استعداد خود به آب و نانی رسیدند و از مقامهای درجه دوم و سوم به مرتبه کارگزاران روابط عمومی وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌ها و سازمانهای دولتی یا خصوصی رسیدند یا رسانده شدند. عمده‌ترین اثر وجودیشان در مطبوعات و رسانه‌های جمعی ترویج عفریت استبداد و استعمار بود. در کنار اینان صدها استعداد جوان روزنامه‌نگاری راستین، طی حدود ۱۵ سال، پژمرده یا طرد و گوشه‌گیر شدند یا ناگزیر به زندگی خانوادگی ساده محقر اکتفا کردند تا بلکه اصول اجتماعیشان را دست‌کم برای خود و دیگر مطبوعاتیان متعهد و مسؤول و نویسندگان همفکر خود از گزند زمانه محفوظ نگاه‌دارند. شجاعانی هم بودند که جان خود را فدای اصول مردم دوستانه و ضدیت با شیوه‌های مطبوعاتی مردم فریبانه کردند.

بر روی هم محیط روزنامه‌نگاری یا تجارت قلم که از آن به «ژورنالیسم حرفه‌ای» تعبیر شده است، خود یکی از آثار شوم رژیم خودکامه ولی استعمارزده ۲۵ ساله پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ شمسی و

بالأخص سالهای پس از به اصطلاح «انقلاب سفید» یا اصلاحات امریکایی بود که جز آلودگی و فساد هر چه بیشتر مستکبران و فقر هر چه بیشتر مستضعفان نتیجه‌ای نداشت.

۸. حساسیت شدید همه دولتمردان از نخست‌وزیر (هویدا) گرفته تا رئیس یک اداره دولتی در برابر حتی کوچکترین خرده‌گیری و عیب‌نمایی - از انتقاد عمیق و بنیادی هرگز اثری نمی‌توانست در مطبوعات درج شود - چندان بود که همواره دست توسل به سوی روابط عمومی اداره وزارتخانه و از این طریق به سوی اداره مطبوعات وزارت اطلاعات دراز می‌کردند، و آن گاه بود که به تناسب قدرت و نفوذ دولتمدارانی که از آنان خرده‌گیری شده بود، تنبیه یا مجازاتهایی برای مدیر نشریه یا نویسنده در نظر گرفته می‌شد و فوری به اجرا در می‌آمد. در آن روزگار، اگر هم در اینجا و آنجا، در روزنامه یا نشریه‌ای، مدیر یا نویسنده‌ای علیه رفتار و یا گفتار دولتمداری، مطلبی می‌نوشت که تنبیه یا مجازاتی در پی نداشت، یقین حاصل می‌شد که آن مدیر یا نویسنده، پیش از چاپ و نشر آن مطلب با دولتمدار منتفذ دیگری، یا با مقامی از مقامهای ساواک یا دربار مشورت کرده است و بنابراین مطلب به اصطلاح «کوبنده» او ضربه‌ای است که آن دولتمدار از «جای دیگر» خورده است، به عنوان مثال می‌توان گفت که تقریباً تمام مطالب «کوبنده» علی‌اصغر امیرانی مدیر مجله خواندنیها که از مدافعان رژیم پهلوی بود، از همین گونه مطالب خرده‌گیرانه بودند. او در این گونه نوشته‌هایش همه جا مظلوم نمایی می‌کرد و خود را آزادیخواه و هوادار مردم جلوه می‌داد. اما زندگی بسیار مجلل او که با برد و باخته‌های چندمیلیون ریالی همراه بود، و در ساقتهای کلان او از دولتها، بخصوص دولت هویدا، در تمام محافل دولتی و خصوصی زبازد بود، او برخلاف بسیاری از همکاران که در ازای فروش قلمشان پول و رفاهی نه چندان زیاد، بلکه مقام و پست نان‌آبدار بخصوص در اروپا و

انحاء سردر چنبره سانسورچیان وزارت اطلاعات و ساواک داشتند، و غالب آنان خاصه سردبیران روزنامه‌های پرتیراژ دارای تماسهای مستقیم- پنهانی یا آشکار- با کارگزاران طراز اول وزارت اطلاعات و جهانگردی، یا رئیسان بخش مطبوعات در ساواک بودند. همین سردبیران سر به فرمان بودند که در صورت لزوم به نشریه‌های مختلف تحمیل می‌شدند یا در نشریه‌های حزب دولتی (ایران نوین و رستاخیز) و حزب به اصطلاح رقیب (مردم) به کارشان می‌گماشتند و امکانات و اختیارات و بودجه وسیع رسمی و غیررسمی بدانها می‌دادند. جالب اینکه اینان وابستگان و دستیارانی داشتند که به روزنامه یا نشریه‌ای که خودشان گمارده می‌شدند، آنان را هم با خود یدک می‌کشیدند و از خوان دولت یا احزاب رقیب به نوایی می‌رساندند، همه این طیف سردبیری در روزنامه‌ها و مجله‌های مورد نظردستگاه، البته نه درحرف بلکه در عمل، کارگزار سانسور بودند و خیلی رندانه‌تر و دقیق‌تر از مأموران غیر متخصص سانسور در وزارت اطلاعات یا ساواک، خبرها و مقاله‌ها را تصحیح یا بهتر است گفته شود مسخ و مثله و «بی‌ضرر» می‌کردند. در موارد زیادی هم که آنان به عمق مقصود خبرنگار یا نویسنده مقاله‌ای پی نمی‌بردند تا مثله‌اش کنند، به محض آن که پس از انتشار روزنامه یا مجله مأموران سانسور متوجه اصل و عمق خبر یا مقاله می‌شدند، سردبیر یا وابسته و دستیارش، همان تنبیه و مجازاتی را برای خبرنگار یا مقاله‌نویس معمول می‌داشتند که سانسورچیان ساواکی یا وزارت اطلاعاتی دیکته می‌کردند (تغییر سمت مطبوعاتی، تغییر شغل مطبوعاتی، تنزل مقام مطبوعاتی، جریمه نقدی سنگین، ممنوعیت از حضور در حوزه خبری یا مصاحبه و گفت‌وگو با دولتیان رده بالا و «تصفیه از مطبوعات»).

۴. گردهم آوردن مدیران و سردبیران- جدا جدا یا با هم- و تلقین و القای مورد سانسور به آنان. این گونه جلسه‌ها که غالباً

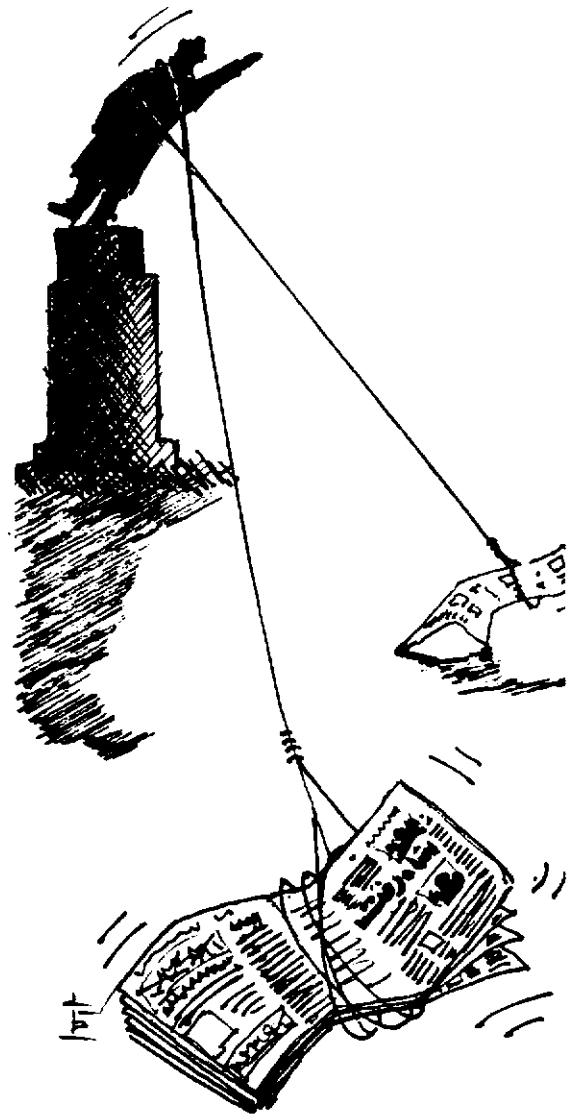
تعیین کند. ولی امیرانی حاضر به قبول پیشنهاد بانک نشد و برای چندمین بار متوسل به هویدا گردید. اما چون این بار هویدا حاضر به توصیه تمدید مجدد وام نشد و بانک برنامه اعلام شده را در چاپخانه امیرانی اجرا کرد، امیرانی کینه هویدا را به دل گرفت و در اواخر حکومت او مقالات تندی علیه هویدا در مجله‌اش به چاپ رساند.

و اما از سال ۱۳۵۲ به بعد، سانسور مطبوعات و عملکرد وزرای اطلاعات و رؤسای ساواک در این مورد به گونه‌های متعدد اعمال می‌شد که مهمترین آنها عبارت بودند از:

۱. تطمیع مدیران مطبوعات به صورتهای مختلف از افزایش میزان آگهیهای دولتی گرفته تا پرداخت اعتبارهای بانکی کم‌بهره به اقساطی که غالباً بازپرداخت نمی‌شدند، یا اعزام مدیران و وابستگان آنها به سفرهای خارج از کشور، چه همراه شاه و همسرش یا همراه دولتیان و چه به صورت جمع مطبوعاتی. شاید نیاز به گفتن نباشد که کلیه هزینه‌های این سفرها به اضافه مسالغی «پول جیبی» از بودجه دولت (وزارت اطلاعات و جهانگردی یا ساواک) پرداخت می‌شد.

۲. ایجاد تضییقات شغلی برای نویسندگان متعهد و مسؤول و خبرنگاران زحمتکش، تا سرحد اخراج از کار مطبوعاتی، و در صورت داشتن مشاغل اداری، اخراج از خدمت دولتی.

۳. تأیید و حمایت همه جانبه از سردبیران سر به فرمان روزنامه‌ها و مجله‌ها و ایجاد مشکلات متعدد و مداوم برای سردبیرانی که گاه به سبب غرض خصوصی یا گروهی، بنا بر مثل معروف «پای در کفش دولت» یا یکی از دولتیان می‌کردند و به محض برآورده شدن غرضشان از موضع معارضه به چاپلوسی می‌غلطیدند. گفتنی است که سردبیران روزنامه‌ها و مجله‌ها در آن سالها- به استثنای عده‌ای انگشت‌شمار که به تدریج در پی بارها «تصفیه مطبوعاتی» از این سمت خلع شده بودند- به نحوی از



امریکا گدایی می‌کردند، هرگز طالب مقام نشد، بلکه میلیون میلیون پول می‌گرفت و آن را در راه خرید وسایل الکترونیکی و اشیاء قیمتی و گاه هم برای بدهیهای ناشی از قمار صرف می‌کرد، ماجرای وامی که امیرانی به توصیه هویدا از بانک ملی روی چاپخانه‌اش دریافت کرد، شنیدنی است. وی چون پس از چند بار تمدید در آخرین مهلت نتوانست یا نخواست بدهی خود را به بانک بپردازد، بانک ملی جهت کمک به او حاضر شد که تا دریافت کل طلب خود، مدیری از طرف بانک جهت اداره چاپخانه





می‌گرفتند.

۸. کار عرضه خدمات و کمکهای مطبوعاتی به مدیران یا سردبیران به جایی رسیده بود که وزارت اطلاعات به طور رسمی از تأسیسات جنبی مطبوعاتی می‌خواست که عکس یا کلیشه و گراور برای این یا آن نشریه تهیه کنند، و در اختیار روزنامه یا مجله مورد نظر قرار دهند. نگارنده این سطور تعدادی از این برگها را به عنوان نمونه در کتاب خود منتشر خواهد کرد بطوری که ملاحظه می‌شود، اداره‌ای که در وزارت اطلاعات مأمور این کارها بود «اداره خدمات مطبوعاتی» نام داشته است، نکته جالبتر این است که با آن که وزارت اطلاعات و جهانگردی خود، دارای چاپخانه بسیار مجهز و دستگاههای گراورسازی مختلف بود، سفارشهای خود را به بخش خصوصی می‌داد تا از این طریق نوعی تسلط به تأسیسات جنبی مطبوعاتی نیز برقرار باشد.

۹. وزارت اطلاعات و جهانگردی، در آخرین هفته اسفندماه هر سال فهرستی از اسامی مدیران، سردبیران و خبرنگاران و نویسندگان ارشد و گاه همکاران مطبوعاتی مورد نظر در روزنامه‌ها و مجله‌ها تهیه می‌کرد و به نخست‌وزیری می‌فرستاد که براساس آن بنا بر نظر مشاوران مطبوعاتی نخست‌وزیر و تصویب خود وی، به کسانی که نامشان در فهرست بود، به تناسب رضایت خاطری که از نوشته‌های آنان حاصل شده بود «عیدی» قابل توجهی داده می‌شد که در آن دوران بنا بر یک روایت، برای مدیران مطبوعات از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال و برای سردبیران از پنجاه هزار ریال تا سیصد هزار ریال و برای دیگران از بیست هزار ریال تا صد هزار ریال بود که البته در سالهای آخر حکومت هویدا بر مبالغ فوق به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزوده شد. برخی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای اقتصادی دولتی یا بخش خصوصی هم، به ابتکار خود «عیدی» هایی به سردبیران و خبرنگاران مرتبط با خود می‌دادند (سکه طلا و خودنویس طلا

رایج‌ترین نوع عیدی و پول نقد عادی‌ترین عیدی بود). پرداخت این عیدها در وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی از بودجه محرمانه وزیر و توسط خود وی یا رئیس روابط عمومی او که عموماً از «مطبوعاتیان» بود، داده می‌شد. در واقع این‌گونه پرداختها علاوه بر اینکه نوعی کمک غیر مستقیم به مدیران مطبوعات بود، وسیله تشویقی بود برای سردبیران و خبرنگاران تا راه چاپلوسی از دولتیان را هر چه بیشتر طی کنند. و بودند سردبیران و خبرنگارانی در روزنامه‌های کثیرالانتشار صبح و عصر و برخی از مجله‌های معروف که در آخرین هفته اسفند ماه هر سال، از چند وزارتخانه و سازمان دولتی یا خصوصی «عیدی» می‌گرفتند و جمع دریافتی آنان از این بابت گاه از دهها برابر دریافتی ماهانه‌شان از مطبوعات تجاوز می‌کرد.

۱۰. احاله «تخلف» خبری یا تحریری خبرنگاران، نویسندگان و مترجمان مطبوعاتی به مأموران خاصه ساواک، که ناگفته پیداست که چه سرانجام ناگواری می‌توانست در انتظارشان باشد. خبرنگار روزنامه کیهان به نام مصطفی باشی که برای تهیه خبر به دادگاه نظامی محاکمه‌کننده خسرو گل‌سرخ، رفته بود. به رسم همکاری روی او را بوسیده بود. این بوسه عاطفی به بازداشت، شکنجه و ایراد ضرب و شتم چند هفته‌ای در سلولی از زندانهای ساواک منجر شد. از این گونه بازداشتها و ضرب و شتمها و هتاکها، کمتر خبرنگار یا نویسنده غیر سرسپرده به این یا آن مقام با نفوذ دولتی بود که نه به عمد (که هرگز در اندیشه آن هم نمی‌بود) بلکه به سهو بر اثر خطای خواسته یا ناخواسته یکی از دست‌اندرکاران نشریه‌اش از «موازین!» ساواک «تخلف!» کرده و بر سر او همان آمده است که بر دیگران و «متخلفان!» به طور مثال می‌توان از بازداشت چند روزه اسماعیل پور والی مدیر روزنامه بامشاد یاد کرد که در شماره‌ای از نشریه‌اش عکسی از محمدرضا شاه با زیرنویس «نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند»،

چاپ شده بود. در روزهای بازداشت موی سرش را تهن کرده بودند و می‌گفتند که روزانه یکی دونوبت او را به شدت کتک می‌زده‌اند.

همچنین است در مورد علی اکبر صفی‌پور مدیر مجله امید ایران هنگامی که سردبیر آن نشریه علی اصغر افراسیابی بود، عکس بزرگی از راه پله‌های یک عشرتکده زیرزمینی امریکایی را به نقل از یک مجله امریکایی، گراور آنرا چاپ کرده بود. بر دیوار این راه پله کاریکاتوری دیده می‌شد که شباهت تامی با محمدرضا شاه داشت، و شاید هم خود او بود.

رندی آن تصویر یا آن مجله را که تصویر در آن درج بود، به افراسیابی می‌دهد. او هم عکس را بامطلب ترجمه مربوط به آن به گراور سازی و چاپخانه می‌دهد که حادثه روی می‌دهد. آن شماره مجله امید ایران توقیف و سوزانده شد. خود مجله مدتها در توقیف ماند، مدیر مجله علی اکبر صفی‌پور را با آن که سوابق بسیار خوشایندی در آن زمان نزد مقامهای با نفوذ ارتشی و دولتی داشت و به نمایندگی مجلس هم رسیده بود، مدتها زیر نظر گرفتند و بازجویی کردند. افراسیابی هم گرفتار همین وضع شد و مدتی از «کار رسمی مطبوعاتی» فروماند. با توجه بدین دو نمونه می‌توان در تصور آورد که خبرنگار یا نویسنده‌ای که به راستی از دستورها یا توصیه‌های «ساواک» و وزارت اطلاعات و جهانگردی سرپیچی می‌کرد، چه عاقبتی پیدا می‌کرد.

دهها «ممنوع‌القول»، بیکار شده و اخراجی‌های موقت و دائم، نیز نمونه‌های دیگرند. در میان این نمونه‌ها یک نویسنده ممنوع‌القول وجود داشت که ناگزیر به کار «ترجمه خبر» روی برده بود تا زندگی محقر خانواده‌اش را از نابودی نجات دهد. هفت ماه تمام از حضور او در محل کارش جلوگیری کردند ولی از آنجا که وی در نزد همکارانش محبوبیتی داشت، نتوانستند حقوقش را هم ندهند، این بود که ماه به ماه تا هفت ماه، به او نامه‌ای رسمی حاکی از اجازه «مرخصی ارفاقی» به امضای کارگزینی

مؤسسه مطبوعاتی متبوعش می دادند.  
 ۱۱. عادی ترین نوع سانسور توسط وزارت اطلاعات و جهانگردی، دستورهای تلفنی هرروزه، یا نامه های تحکم آمیز بودند، دستورهای تلفنی، که شامل آنچه «باید یا نباید» نوشته شود، می شدند به طوری که قبلاً گفتیم، توسط منشی سردبیر به کلیه دبیران و مسؤولان تنظیم اخبار و مقالات خبرنگاران و نویسندگان نشریه ابلاغ می شد، اما دستورهای کتبی غالباً مربوط به نشریه هایی بودند که در شهرستانها چاپ و نشر می شدند که در اینجا دو نمونه از آنها عیناً آمده است.

نکته جالب در این دستور نامه های محرمانه آن است که دامنه سانسور بر مطبوعات، حتی «غلطهای چاپی و انشایی» یا زیرنویس اشتباهی یک عکس را در برگرفته و از آنها به عنوان «آبروریزی» یاد شده است (در نامه خطاب به مدیر روزنامه حیات اصفهان) یا در نامه «خیلی محرمانه» محمود پورشالچی مترجم معروف و مدیرکل مطبوعات به سال ۱۳۵۱، خطاب به اداره کل استان آذربایجان غربی، که

ایرادهایی به مندرجات هفته نامه پیام رضائیه گرفته بود که با مفهوم واقعی «سانسور» کمترین ارتباطی ندارد. و معلوم می دارند که سانسورچیهای وزارت اطلاعات و ساواک تا چه حد به خود «حق» می داده اند که در کار مطبوعات «مداخله» کنند، آن هم مداخله غیرقانونی. نکته رسوا کننده تر این است که سانسورچیها در همان موقع هم از غیرقانونی بودن کار خود، حتی در مواردی که ظاهراً ارتباطی با سانسور به مفهوم واقعی نداشته، کاملاً آگاه بوده اند، و به همین سبب بر روی نامه هایشان مهر سرخ رنگ «محرمانه» یا «خیلی محرمانه» می زدند.

اکنون که با تلخیص فراوان، سخن از «سانسور» در میان است، لازم است گفته شود که دامنه «سانسور» مطبوعات در آنجا که در حیطه «وظایف» ساواک مربوط بود، مطبوعات خارجی و «فعالیتهای مطبوعاتی» ایرانیان مقیم خارج از کشور را نیز دربر می گرفته است، و از جمله «تکالیف» گردانندگان ساواک در خارج از ایران، خاصه در کشورهای اروپای غربی و

امریکا، ایجاد شبکه های خیرچینی و جاسوسی برای بررسی نحوه نفوذ ایرانیان در رسانه های جمعی آن کشورها و جلوگیری از نشر مطالب خلاف میل رژیم بوده است. عوامل این شبکه ها همچنین به کمک مسؤولان سفارتخانه ها یا کنسولگری ایران باید مطالب موافق میل رژیم شاه را، ولو با پرداخت رشوه یا حق تحریر کلان از طریق رسانه های جمعی کشورهای مذکور منتشر می کردند.

در این باره اسناد و مدارک فراوان چاپ و منتشر شده است، از جمله سند معتبری که در دست است کتاب ساواک، دژخیم غرب نوشته هارولد ایراه برگر به ترجمه سعید فرهودی است.

**از آغاز اوجگیری انقلاب اسلامی تا پیروزی آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷**

گفته اند وثایب شده است که در هر جامعه آگاه که حاضر به قبول سلطه حاکم بر خود نباشد و آن حاکمیت هم توانایی ادامه حکومت را نداشته باشد بحران و سپس انفجار و انقلاب روی می دهد. بدیهی است که آن نخواستن و این ناتوانی، به طور کلی نتیجه روابط و مناسبات اقتصادی - سیاسی و منوط به آگاهی عامه مردم است. همچنین در جهان عصر ما که در آن همه ملتها به طور اعم و ملت های به اصطلاح «جهان سوم» به طور اخص در نبردی سرنوشت ساز علیه امپریالیسم جهانخوار، درگیرند، بروز این مقدمات و نیز پیامدهای آن نمی تواند با کنشها و واکنشهای اعم و اخص ملتها و امپریالیستها، بی ارتباط باشد یا از آنها تأثیر نپذیرد.

در اینجا تکلیف و وظیفه نویسنده این سطور توضیح و تبیین چگونگی بروز مقدمات انقلاب پیرومند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و بحرانهای ناشی از درگیریهای بحران زا در جامعه ما نیست که مقوله ای بس گسترده تر از حد و وظیفه این گزارش مربوط به مطبوعات است. آنچه در این بخش بیان می شود صرفاً مربوط به تلاشها و

در روزنامه محاسبات اصفهان  
 با انتشار هاتر کرد ان ضد ماست که بر این روزنامه محاسبات اصفهان سربازان  
 تشطیل کرده و با اسباب انتخاب فرمائید متأسفانه تاکنون در این مورد  
 اقدامی نشده ماست در چشمه شماره ۷۷ آن روزنامه را امروز چندین  
 و انشائی برایان وحتی ه امروز منتشرند ماست و همچنین بدین توجه به سراسر  
 عکس ضا ححه با خرابیها و انحصارها با این تالیستها ها - نشرده است.  
 لذا خواهشمند است عرض توضیح در این مورد اقدام لازم بعمل آید تا  
 سیر این باعد آبروی برداشته شود.  
 یاب سما  
 مدیرکل اطلاعات استان اصفهان  
 ریویزنت نامتوا بدستند از روزنامه محاسبات اصفهان طمان ارتکب ضد محاسبات  
 اربان سکرده  
 یاب سما  
 مدیرکل اطلاعات استان اصفهان

اداره کل اطلاعات استان آذربایجان غربی  
 موضوع: بررسی صور روزنامه  
 مشخص است که در مورد روزنامه (۱۳۵۱) روزنامه مشکوک پیام رسانیه  
 بلکه هیچگونه کوششی در زمینه تهیه و چاپ آن نشده است.  
 در این راستا روزنامه «ساز» چاپ شده به آگهی انحصار در آن  
 در دستورهای امنیتی این روزنامه به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۱  
 تا حد امکان ایمن تر خواهد بود و به نتیجه تهران به چاپ می  
 که لا اقل در مورد سانسور و زندگانی به هیچ وجهی است در این  
 مگر به چه چیزی ما به روزنامه سانسور کردن حد متکراراً نشر  
 که مطلب کوتاه را چون به سانسور کردن حد متکراراً نشر  
 خواستند است نکات ذکر شده را به صاحب  
 فرمایند تا هر روز در تمام کشور در همه جا به چاپ می



■ شاه ضمن دو سخنرانی، مطبوعات را «مرکز ضد رژیم» خواند. پس از آن فشار بر روزنامه‌نویسان افزونی گرفت و عده دیگری بر «ممنوع‌القلم»ها افزوده شدند، مأموران ساواک فشار بر روزنامه‌نویسها را چنان شدت دادند که گروهی از آنان، شبها از خوابیدن در خانه‌های خود اجتناب می‌کردند.

مجاهدات دست‌اندرکاران مطبوعات و دیگر رسانه‌ها، در دوران مورد بحث است. گفتنی است که چون جامعه مطبوعات بیش از هر صنف یا جامعه دیگر با مردم در ارتباط آنی است، تأثیر پذیری آن هم از مردمی که در این دوران به تلاش انقلابی برخاسته بودند، بیش از دیگران بوده است. حتی به یقین باید گفت که پدید آمدن بحران در مطبوعات و نبردی که پس از آن بین روزنامه‌نگاران از یک سو و همه حاکمان بر مطبوعات اعم از کارفرمایان یا دولت و ساواک و عمال آنها از سوی دیگر درگیر شد، بر اثر خیزش انقلابی مردم علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و تحت تأثیر شدید نیروهای انقلابی امکان‌پذیر شد و جریان یافت.

به کلام دیگر، این امواج جوشان و خروشان نبرد انقلابی ملت بود که دست‌اندرکاران مطبوعات را زیر تأثیر شدید خود قرار داد و آنان را به درهم شکستن یکی از سنگ‌های عمده رژیم و تسخیر آن و قرار دادن آن در اختیار مردم انقلابی برخیزاند. در همان روزها و ماههای باعظمت، مطبوعاتیان انقلابی می‌گفتند و تکرار می‌کردند که این خون شهیدان راه انقلاب است که پشتوانه نبرد ما و مایه الهام ما به خاطر رهایی از همه زنجیرهای استبدادی است، آری بدون این پشتوانه مقدس، قلمهای حق‌نویس همچنان که سالها بود شکسته می‌ماند، و نبرد مطبوعات به پیروزی نمی‌رسید. در عین حال باید باور داشت که به دنبال پیروزی مطبوعاتیان راستین و شکسته شدن سنگر سانسور، مطبوعات آزاد و متکی به مردم انقلابی

برشمردن موارد متعددی از نحوه سانسور مطبوعات و نتایج پنجگانه آن، خواسته‌های مصرانه امضاءکنندگان بدین شرح عنوان شده بود:

۱. رعایت کامل مواد قانون اساسی و متمم آن درباره مطبوعات و نویسندگان جرایم؛

۲. لغو کامل و فوری سانسور چنان‌که در قانون اساسی تصریح شده است و آزادی کلیه نویسندگان مطبوعات کشور در انتشار حقایق و افشای مفاسد و نارساییها در چارچوب قانون و جلوگیری از اضرار نفوذ مقامات دولتی و عاملان آنها در جامعه مطبوعات؛

۳. مکلف بودن کلیه مقامات دولتی در تهران و شهرستانها به رعایت حقوق حق نویسندگان و خبرنگاران و کاریکاتورستها و عکاسان خبرنگار مطبوعات؛

۴. جلوگیری از انتشار اخبار جعلی و خلاف مصالح ملت و شخصیت‌های شریف اجتماعی و ملی که در حال حاضر به مطبوعات تحمیل می‌شود؛

۵. آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله طبق موازین قانون.

نوشتن آن دو نامه به محمدرضا شاه و هویدا در اوایل مرداد ۱۳۵۶ و انتشار این نامه سرگشاده که در پی آن طی آخرین هفته فروردین و نخستین هفته اردیبهشت ۱۳۵۷ متجاوز از دو بیست و پنجاه تن دیگر از خبرنگاران و نویسندگان روزنامه‌ها و مجله‌ها با امضای خود آن را تأیید کردند و هر روز متقاضیان امضای نامه سرگشاده مورخ اسفند ماه ۱۳۵۶ افزایش می‌یافت و این استقبال دستاویز تازه‌ای شد برای محمدرضا شاه و جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت و دیگر سرسپردگان امریکا در هیأت حاکم که فشار بر هیأت‌های تحریریه را تشدید کنند، حتی خود شاه علناً به مطبوعات تاخت و ضمن دو سخنرانی، مطبوعات را «مرکز ضد رژیم» خواند. پس از آن فشار بر روزنامه‌نویسان افزونی گرفت و عده دیگری بر «ممنوع‌القلم»ها افزوده شدند، مأموران ساواک فشار بر آنان را چنان شدت

خدمات ارزنده و عظیمی به انقلاب کردند که در تاریخ مطبوعات ایران کاملاً بی‌سابقه بود. اگر چه از فردای پیروزی انقلاب، و ای بسا که در آستانه آن زاویه‌ای انحرافی در مسیر مطبوعات پدید آمد که بعدها هم ادامه یافت.

### سال اوچگیری انقلاب

با توجه به آنچه گفته شد سال ۱۳۵۷، سال اوچگیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن بر رژیم پهلوی است. اما ناگفته نباید گذارد که با آغاز بخشی از این مقدمات که مربوط به مطبوعات است و منجر به این اوچگیری شد در تابستان ۱۳۵۶ با امضای نامه‌ای از طرف ۴۰ تن از نویسندگان و روشنفکران ایران به محمدرضا شاه و هویدا، مبنی بر اعتراض به شکنجه و لزوم لغو سانسور و ایجاد فضای باز سیاسی، و همچنین در نیمه دوم آن سال با اعتراض روزنامه‌نویسان صورت گرفت. کم‌اینکه خیزش نویسندگان متعهد و مسؤول و روشنفکران حق‌طلب و خاصه مطبوعاتیان راستین، در تحت تأثیر و بر اثر وجود همان مقدمات انقلابی در آخرین هفته اسفندماه ۱۳۵۶ به صورت تلاش برای جمع‌آوری نسیمه پنهانی امضای دست‌اندرکاران مطبوعات در زیر نامه سرگشاده اعتراض آمیز علیه سانسور به جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت، آغاز شد. در نامه ۹۰ تن از اعضای تحریریه روزنامه‌ها و مجله‌های تهران به عنوان پیشگامان حرکت به خاطر آزادی مطبوعات ضمن یادآوری جمله‌ای از سخنان نخست‌وزیر در جلسه دوازدهم اسفند ماه ۱۳۵۶ مجلس شورای ملی و

دادند که گروهی از روزنامه‌نویسها - از جمله نویسندۀ این سطور - برای رعایت احتیاط، شبها از خوابیدن در خانه‌های خود اجتناب می‌کردند.

این فشار بر مطبوعات، از سوی دیگری نیز تجویز و حمایت می‌شد، از سوی گروهی از قلم‌بمزه‌های وابسته به رژیم شاه و نشریه‌های «رستاخیزی» که به رغم آن همه واقعیتهای غیر قابل انکار از تسلط چندین سالۀ سانسور و به پاس بسیار «محبتهای» که از عوامل سانسور در وزارت اطلاعات و ساواک دیده بودند، نامه‌ای تهیه کردند با کمتر از شصت امضاء مبنی بر «سپاس از فضای باز سیاسی کشور» که «برای مطبوعات امکان بحث و اظهار نظر گسترده‌ای را در زمینه مسائل مملکتی فراهم آورده است». آنان در این نامه «از اقدامات دولت (یعنی تشدید فشار سانسور بر مطبوعاتیان راستین)» و نیز از «مبارزه با عوامل آشوبگر (یعنی مطبوعاتیان به پا خاسته علیه سانسور)» ابراز «پشتیبانی» کرده بودند. جالب اینکه از پنجاه و چند امضا که در پای این نامه وقیحانه بود بیش از بیست امضاء جعلی و یا از آن کسانی در نشریه‌های «رستاخیزی» بود که مستخدم اداری بودند. امضای عده‌ای ترسو از اعضای تحریریه اطلاعات و کیهان هم که نامه سرگشاده را امضاء کرده بودند، در زیر این نامه نقش بسته بود.

این نامه را چند قلم بمزد وابسته به نشریه‌های رستاخیزی، طی تشریفات خاص به دفتر نخست‌وزیری بردند و به جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت تسلیم کردند و بدین ترتیب برای خود سنگ و روسیاهی جاودانه در تاریخ مطبوعات ایران بر جای گذاردند.

خبر «تسلیم‌نامه» زیر عنوان «دیدار نویسندگان با نخست‌وزیر» در روزنامه‌های رستاخیز، کیهان و اطلاعات و نیز مجله رستاخیز جوانان شماره ۱۴۴ شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ بدین شرح مندرج است: «بعد از ظهر چهارشنبه هفته گذشته، نمایندگان سردبیران، دبیران، نویسندگان

و خبرنگاران مطبوعات، در دیدار با جمشید آموزگار نخست‌وزیر - دبیرکل حزب رستاخیز، نامه‌ای را که به امضای گروه کثیری از اعضای هیأت‌های تحریریه مطبوعات رسیده است، به ایشان تسلیم داشتند. در این نامه ضمن سپاس از فضای باز سیاسی کشور که برای مطبوعات امکان بحث و اظهار نظر گسترده‌ای را در زمینه مسائل مملکتی فراهم آورده است، از اقدامات دولت در مبارزه با عوامل آشوبگر، پشتیبانی شد. است... در دیدار نمایندگان مطبوعات پایتخت با نخست‌وزیر، حسین سرفراز به نمایندگی از جانب همکاران مطبوعاتی خود گفت: «نویسندگان و خبرنگاران از ما خواسته‌اند که همراه این نامه، یک بار دیگر مراتب ایمان و اعتقادشان را به میانی ملی، که همواره تداوم استقلال و شئون و تمامیت ایران زمین را تضمین کرده است تأکید بشود و به استحضار برسد که عموماً رسالت خطیر و مسؤلیت سنگین خود را در قبال هموطنان و مصالح ملی و میهنی می‌شناسند و همواره آماده‌اند تا با ایفای مسؤلیتهای ملی خویش، دینی را که در برابر وطن و مظاهر جاودانگی آن دارند، ادا کنند. آنها می‌خواهند قلمشان و نشریه‌ای که در آن کار می‌کنند، منادی پیروزی‌هایی باشد که نیا خاک مقدس ما را از مدار فروبسته واپس ماندگی‌های رهایی بخشیده و آن را به دنیای معاصر و ارزشها و جلوه‌های آن پیوند داده است».

ناگفته پیداست که در آن نامه تسلیمی و این سخنان تکمیلی، تا چه حد نسبت به شاه و عوامل دولتی چاپلوسی و تملق شده است و تا چه حد وقیحانه‌ای، واقعیتهای مطبوعاتی، دگرگونه جلوه داده شده‌اند. این همه پشت هم اندازی و دروغ، در زمانی گفته می‌شد که مطبوعات کمترین روزنه‌ای برای بیان حقایق نداشتند و عواملی نظیر همین دروغ بافها و چاپلوسان، که غالباً در آن دوران در سمتهای بالای مطبوعات قرار داشتند، مردم انقلابی را «آشوبگر»

می‌خواندند و تظاهرات به خاک و خون کشیده شده آنان را در نوشته‌هایشان «آشوب و بلوا» قلمداد می‌کردند.

باری همپای نبرد میان حق و باطل که رو به اوج گذارده بود، مبارزه بین مطبوعاتیان راستین با سانسورچیان ساواکی و وزارت اطلاعات و جهانگردی از یکسو و با عوامل اینان در مطبوعات از سوی دیگر شدت می‌گرفت. اگر چه در مطبوعاتی که کاملاً در اختیار مطلقان و دروغ پردازان بودند خبر و مطلب غیر واقعی از رویدادهای انقلابی جعل و چاپ و نشر می‌شد، اما در هر روزنامه و نشریه‌ای که مطبوعاتیان راستین جزئی ترین روزنه‌ای برای بیان واقعیات امور می‌دیدند ولو به تلویح و اشاره، خبر و مطلب افشاگرانه درج و نشر می‌کردند و نیز از آنجا که محل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مرکز تجمع همه قلمزنان مطبوعات بود، رویارویی دو جناح - اکثریتی که نامه سرگشاده را امضاء کرده بود و اقلیت اندکی که تدریجاً زبان و قلم را برای ادامه چاپلوسی و دروغ پردازی آله ده تر می‌کرد - در اینجا شدت می‌یافت.

نبرد حق و باطل در درون محافل مطبوعاتی، نیز به همان اوجی می‌گرایید که جامعه در حال مبارزه و تحول، آن را به پیش می‌راند. اما با احتیاط فراوان و سرعت کم و در مواردی با ترس و لرز و ناپاوری نسبت به قهرمانیهایی که مردم در همه شهرها بروز می‌دادند و حیرت از تزلزلی که رژیم و عوامل مزدور استعمار گرفتار آن شده بودند. البته این حیرت به‌طور عمده مربوط به مطبوعاتیانی بود که در رده‌های بالای تحریریه قرار داشتند و سالهای سال در زیر تأثیر القایات و تلقینهای مربوط به قدر قدرت بودن رژیم و حامیان بین‌المللی آن یعنی امپریالیستهای امریکایی بودند. مگر نه آنکه آنان صدها و هزارها خبر و گزارش و مقاله و تفسیر درباره استواری مبانی رژیم! و ترقیات! روزافزون جامعه از زبان رجال درباری و دولتی و به قلم‌بمزه‌های وزارت اطلاعاتی و ساواکی

خوانده و تصحیح و تنظیم کرده و اجازه چاپ آنها را در نشریه‌های زیر نظر خود را داده بودند؟ چگونه ممکن بود که اینان فارغ از این القاها و تلقینها، به درک رویدادهای انقلابی و بنابراین مطابقت دادن درک خود با عمل و بیان روزانه نائل آیند و به مدد انقلاب برخیزند- آن هم به همان سرعتی که دامنه انقلاب گسترده می‌گردید و توان آن به اوج می‌گرایید؟

بدین منوال بود که مطبوعات نخستین شش ماهه سال ۱۳۵۷ اگر چه در درون با نبردی بین خواستاران تحول، که تقریباً تمامی زحمتکشان تحریریه را دربر می‌گرفت، و عوامل ترمزکننده تحول، که تقریباً همه تصمیم‌گیرندگان تحریریه مانند اغلب سردبیران و مسؤولان هیأت تحریریه‌ها و کارگزاران آگهی و مدیران وابسته را شامل بود، درگیر بود اما هیچ نشانه‌ای از این درگیری در صفحه‌های چاپ شده روزنامه‌ها و مجله دیده نمی‌شد یا به قدری اندک و کم پیدا بود که مردم به کلی از مطبوعات بریده بودند، و به انتشار شبنامه‌ها و چسباندن و نوشتن شعارهای خود بر دیوارهای معابر عمومی توسل جسته بودند. با این همه، نبرد درونی مطبوعات ابتدا در روزنامه آیدگان که مدیرش داریوش همایون از سرسپرده‌های بیگانه و دربار و حکام وقت و سردبیر وقتش هوشنگ وزیری از حامیان رژیم و مدیر روزنامه بود، آشکار شد و آن هنگامی بود که اکثریت اعضای تحریریه روزنامه «به خاطر اعتراض به وجود سانسور داخلی» از کار دست کشیدند و از بعدازظهر هفتم آبان ۱۳۵۷ با نشر اعلامیه‌ای رسماً اعلام اعتصاب کردند. این موج پرجوش اعتصابی، به زودی کارکنان اداری و کارگران چاپخانه را نیز دربر گرفت. اعتصابها خواستار تشکیل شورای سردبیری از میان اعضای تحریریه، موقوف‌شدن سانسور داخلی که به وسیله سردبیر وقت صورت می‌گرفت و او خود از سهامداران آیدگان شده بود و لغو کلیه احکامی شدند که همین سردبیر با استفاده از اختیارات تفویضی از

جانب داریوش همایون به عنوان مدیرعامل آیدگان صادر کرده بود. نکته بسیار جالب آن است که داریوش همایون با آن همه سابق و ابستگی، از آنجا که سالها پیش در نخستین سال تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران به اقتضای قلمزنی در سرویس خارجی روزنامه اطلاعات به عضویت این سندیکا پذیرفته شده بود و حتی در دومین دوره سندیکا به دبیری انتخاب شد، و هنوز خود را جزو متولیان سندیکا می‌دانست، و هوشنگ وزیری عضو دیگر سندیکا هم که وضع مشابهی با داریوش همایون داشت و معمولاً به علت مشارکت سرمایه‌ای در آیدگان نمی‌توانست در عضویت سندیکا باقی بماند، هنوز در زمره اعضای سندیکا محسوب می‌شدند. جالبتر آنکه هوشنگ وزیری مستقیماً و داریوش همایون به صورت غیرمستقیم به اتکای همان وجه ارتباطشان با سندیکا، حل مسأله اعتصاب کارکنان تحریریه و اداری و فنی آیدگان را بر عهده هیأت مدیره سندیکا گذاردند. هیأت مدیره که در آن هنگام در موضع مخالفت شدید با هرگونه سانسور و هواداری از تشکیل شوراهای سردبیری در همه روزنامه‌ها بود تا بر خودکامگی سردبیران سانسورچی روزنامه‌ها غلبه کند، پس از سه روز مذاکره، سرانجام در جلسه مشترک خود با نمایندگان تحریریه آیدگان که عصر روز نهم آبان ۱۳۵۷ تشکیل شد، تقریباً تمام خواسته‌های اعضای تحریریه را تأیید کرد، و ضمن ابلاغیه‌ای به مسؤولان آیدگان (هوشنگ وزیری، داریوش همایون) و کارکنان تحریریه پنج حکم زیر را ابلاغ کرد:

۱. شورای نویسندگان آیدگان از طریق انتخاب عمومی اعضای تحریریه برای تعیین و اجرای خط مشی روزنامه تشکیل می‌شود؛

۲. کلیه اختیارات و وظایف سردبیر، اهم از تعیین خط مشی و تصمیم‌گیری انتشار به این شورا انتقال می‌یابد؛

۳. شورای منتخب می‌تواند از بین خود یک عضو ارشد برگزیند تا دبیری شورا را برعهده بگیرد؛

۴. کلیه احکامی که طی هفته گذشته در روزهای اعتصاب برای کارکنان روزنامه آیدگان از طرف مؤسسه آیدگان صادر شده<sup>۲</sup> کان لم یکن تلقی می‌شود، و اعتبار قانونی ندارد؛

در مورد درخواست تغییر مدیرعامل آیدگان که در قطعنامه اعتصاب عنوان شده، چون اتخاذ تصمیم درباره آن در صلاحیت سندیکای نویسندگان و خبرنگاران نیست، توافق شد که پیگیری امر از مسؤولان مربوط خواسته شود.

بدین ترتیب بود که کارکنان تحریریه آیدگان با استفاده از حمایت اکثریت کارکنان تحریریه و کارگران چاپخانه، پس از سه روز اعتصاب موفق شدند دست داریوش همایون و سردبیر او را از اختیارات مطلق که در روزنامه آیدگان داشتند، کوتاه کنند و آزادی قلم را به آیدگان بازگردانند. آن گاه بود که آیدگان از صبح یازدهم آبان ۱۳۵۷ زیر نظر یک شورای سردبیری مجدداً انتشار یافت و از همان زمان، خیلی زودتر از نشریه‌های دیگر خود را در اختیار امواج خروشان انقلاب گذارد.<sup>۳</sup> توفیق ارزنده اعضای تحریریه آیدگان در زمینه «آزادی قلم» و رها شدن از قید و بندهای سانسور داخلی اثرات بسیار ترغیب‌کننده‌ای در سایر هیأت‌های تحریریه پدید آورد. نبرد آشکاری که اعضای تحریریه آیدگان علیه دو قدرت رأس روزنامه در پی سه روز اعتصاب جانانه، به پیروزی رساندند<sup>۴</sup> سبب شد که همه اعضای تحریریه هم در آیدگان و هم در سایر روزنامه‌ها، خاصه اطلاعات و کیهان (روزنامه رستاخیز در رده تصمیم‌گیرندگان تحریریه دربست در اختیار عوامل درباری و حزب رستاخیز قرار داشت) از اطاعت بی‌چون و چرا از مأموران سانسور در ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی سرپیچی کنند و البته با احتیاط و محافظه‌کاری و اندکی تردید و ترس به نشر خبرها و مطالبی پردازند که موجب تقویت امواج انقلابی مردم، و تضعیف عوامل سانسور می‌شد. این حرکت مطبوعاتی به تدریج که امواج خروشان

انقلاب، خروشان‌تر و نبرد نهایی علیه دربار و درباریان نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد، اوج بیشتر می‌گرفت و مردم انقلابی را به خواندن و دست به دست گرداندن مطبوعات راغب و راغب‌تر می‌کرد، دوران رشد تیراژ و افزایش اعتبار مطبوعات آغاز شده بود. منتهی هر نشریه‌ای، به اقتضای صف آرای داخلی و تناسب نیروهای داخلی خود - از مدیر و صاحب امتیاز گرفته تا اعضای تحریریه و کارکنان تحریری و کارگران فنی - سرعت و حرکتی خاص خود به سوی هواداری از انقلاب داشت و میزان توفیق اعضای تحریریه در مبارزه علیه سانسور داخلی و ساواکیها، به همان تناسب نیروها بستگی داشت. اکنون دیگر سکوت و سانسور، به‌طور کلی شکسته شده بود و دو تناسب نیروها در تحریریه مطبوعات به زیان عوامل درباری و آمریکا و به سود مردم انقلابی که اعضای زحمتکش و آزاده تحریریه هم‌جزیی از آنان بودند، برهم خورده بود. در هیأت‌های تحریریه مطبوعات، همچنانکه در تمام عرصه‌های سیاسی و نظامی جامعه بحرانی رو به اوج گذارده بود که خصوصیت اصلی آن عبارت بود از نارضایتی عمومی اعضای تحریریه نسبت به ادامه حاکمیت تصمیم‌گیرندگان مطبوعات (مأموران سانسور و نیز مدیران سردبیران سرسپرده) و ناتوانی تصمیم‌گیرندگان مطبوعات به حل بحران حاکمیت خود.

در چنین وضع و حالی، حاکمیت کشور و نیز تصمیم‌گیرندگان مطبوعاتی، هرچه می‌کردند به‌طور طبیعی و منطقی به زیانشان می‌انجامید و آنان را ده برابر نیروهای انقلابی ضعیف و ضعیف‌تر می‌کرد، کما اینکه در پی اعلام حکومت نظامی در تهران و چند شهر عمده دیگر و مدتی پس از آنکه امرای لشکر درباری، در بسیاری از نقاط کشور تظاهرات ضد درباری را به خاک و خون کشیدند، و شمه‌هایی از فجایع آنان در مطبوعات آن روزها انتشار یافت، و باعث افزونی آشکار بی‌اعتباری و بی‌آبرویی آنان شد، فرماندار نظامی تهران

برای سانسور و جلوگیری از درج خبرها و مطالب افشاگرانه مطبوعات به مداخله خشونت آمیزی مبادرت کرد که پیامدهای آن کاملاً به زیان آمران درباری و مقامات نظامی - دولتی تمام شد.

تفصیل واقعه این است که: فرماندار نظامی تهران در روز هفدهم مهر ۱۳۵۷ سردبیران کل روزنامه‌های صبح و عصر را فراخواند و «سیاست خبری» خود را که شامل «کسب تکلیف» قبلی از فرمانداری برای تهیه و تنظیم و چاپ و نشر خبرها و مطالب روز بود، به آنان ابلاغ کرد. بدیهی است که در آن روزها با آن فضای پرخروش و مبارزه جویانه‌ای که در هیأت‌های تحریریه مطبوعات وجود داشت، چنین تحکمی، اگر چه غالب سردبیران کل بدان تمکین کرده بودند و تا حدی هم که می‌توانستند آن را اعمال می‌کردند، چندان زمینه‌ای برای عمل نداشت. فردای آن روز هم روزنامه‌ها، حاوی خبرها و گزارشهایی بودند که مورد اعتراض فرمانداری نظامی بود. آنگاه در صبح روز نوزدهم مهر ۱۳۵۷، فرمانداری نظامی دو مأمور را با درجه سرگردی و سرهنگی به تالار تحریریه‌های کیهان و اطلاعات فرستاد تا در امر سانسور خبرها و گزارشها، نظارت مستقیم و دقیق داشته باشند.

حضور این دو مأمور نظامی در تالارهای تحریریه، به سان جرقه‌ای بود که آتش مبارزه علیه سانسور را شعله‌ور کرد. بزودی مبارزان تحریریه در هر دو روزنامه پس از اندک مکالمه تلفنی با هم دست از کار کشیدند و به عنوان اعتراض اعلام اعتصاب کردند. اعتصاب در کیهان به دلیل آن که مبارزان علیه سانسور اکثریتی نزدیک به اتفاق بودند و در میان آنان بیشتر صاحبان مشاغل کلیدی در تحریریه (دبیران سرویسها و معاونان سردبیری) حضور فعالی داشتند، یکپارچه و استوارتر بود به‌طوری که در اندک مدتی قسمت عمده‌ای از کارکنان اداری، و تمام کارگران چاپخانه و نیز تمام اعضای تحریریه سایر نشریه‌های وابسته به مؤسسه کیهان به اعتصاب پیوستند. اما در روزنامه اطلاعات به لحاظ

آنکه بیشتر مشاغل کلیدی تحریریه در اختیار عوامل کارفرما و نیز مأموران سانسور وزارت اطلاعات و ساواک بودند، اعتصاب چندان یکپارچه و فعال نبود. با این همه قدرت مبارزان علیه سانسور، و نحوه عمل فرمانداری نظامی که توأم با خشونت و بی‌نزاکتی شدید بود، موجب شد که اعتصاب ادامه یابد و کارکنان اداری و کارگران چاپخانه اطلاعات و نیز تمام دست‌اندرکاران نشریه‌های وابسته به مؤسسه اطلاعات رادربگیرد. این اعتصاب بزودی مورد تأیید هیأت تحریریه آیندگان که به تازگی طعم آزادی قلم و رهایی از سانسور را چشیده بود و نیز کارکنان روزنامه پیغام امروز قرار گرفت و همه به‌طور کامل به اعتصاب پیوستند. روزنامه رستاخیز هم که در تحریریه آن مبارزان علیه سانسور متأسفانه در اقلیت قرار داشتند و با وجود این فعالانه خواستار پیوستن تمام اعضای تحریریه به اعتصاب بودند، به علت آنکه این روزنامه در چاپخانه کیهان چاپ می‌شد و کارگران این چاپخانه دست از کار کشیده بودند، ناگزیر به صف نشریه‌های اعتصابی پیوست. در این روزنامه، چنان‌که پیش از این گفته شد، عده‌ای قلم‌بمزد جیره‌خوار دولت و حزب درباری وجود داشتند که برخلاف حقایق آشکار منکر وجود سانسور در مطبوعات بودند و بنابراین با هرگونه حرکتی در جهت اعتراض به سانسور به کلی مخالفت می‌کردند.

با تمام این احوال، اعتصاب، فراگیر شد و در پی قطعنامه مشترکی که اعتصابیهای مؤسسه‌های اطلاعات، کیهان و آیندگان اعم از تحریری و اداری و فنی - منتشر کردند جلسه‌های متعدد در تالار تحریریه‌های کیهان و اطلاعات و آیندگان و دبیرخانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، با حضور اعتصاب‌کنندگان برگزار گردید که در نتیجه آنها از روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و آیندگان نمایندگانی انتخاب شدند تا رهبری اعتصاب و کار مذاکره با دولت را برای قبولاندن خواستهای اعتصابیها برعهده گیرند. اینان که «کمیته

# اطلاعات خبری اعضای خبری مردم و رسانه اطلاعات

## ورق پاره‌های خادم سانسور را بخوانید

زندانی داشتند، تغییر کرده بود. چنان تضمینی و تعهدنامه‌ای هرچند که اندک زمانی بعد، بر اثر سقوط دولت شریف امامی، تبدیل به کاغذی بی اعتبار شد، اگر آن همه جان نثاری مردم انقلابی، دولت و رژیم را به ضعف نمی کشید و به تمکین ناگزیر وادار نمی کرد؛ هرگز به دست نمی آمد؛ نیز چنان که به زودی، در جریان دومین اعتصاب مطبوعات معلوم شد، همه نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، آن تعهد و تضمینی را که در بیانیه پایان اعتصاب از روی حسن نیت و ساده اندیشی داده شده بود، به جای نیاوردند و گروهی از آنان اگر چه در اقلیت بودند، اما فعالانه - آن تعهد و تضمین را شکستند، و معلوم گردانیدند که عاری از «شرافت قلم» بوده اند.

همچنین، از فحوی آن اعلامیه و این بیانیه چنین برمی آید که دولت شریف امامی به عنوان دولتی که در آن اوضاع و شرایط تشدید بحران، با هدف نجات رژیم و با تاکتیک تمکینی ظاهری در برابر برخی از خواسته‌های ملی - از جمله خواست مطبوعات - فرونشاندن شعله‌های فزاینده انقلاب، مصدکار شد و در عین حال مایل بود که نویسندگان مطبوعات، عوامل این دولت را در عداد «دوستان و خدمتگزاران

ایران نماید. نویسندگان، خبرنگاران و همه کسانی که در عرضه مطبوعات به جامعه سهم دارند، تعهد می کنند تا آنجا که تضمین دولت به آنان امکان می دهد، در انتشار مطالب صحت، امانت و درستی را رعایت نمایند و ملت ایران را از رویدادهای مملکتی بدانگونه که واقع می شود، آگاه سازند و متقابلاً صفحات مطبوعات را در اختیار هموطنان قرار دهند تا با بیان هرگونه اظهار نظر و انتقاد و پیشنهاد سازنده امکان ارائه طریق به مسؤولان مملکتی فراهم شود.

نویسندگان و خبرنگاران و دست اندرکاران مطبوعات به شرافت خود سوگند یاد می کنند که در قبال این پشتیبانی بی دریغ با تمامی وجود در خدمت ملت شریف و نجیب ایران به عنوان پاسداران واقعی قانون اساسی، وظایفی را که برعهده دارند، صادقانه انجام دهند و در این رهگذر همچنان از یاریهای ارزنده ملت شریف ایران برخوردار باشند. بدیهی است که کسب این پیروزی ما را موظف می سازد که در چرخش قلم تمامی شرافت حرفه‌ای خود را در جهت پرهیز از هرگونه اغراض شخصی و آلودگیهایی که ممکن است به اصالت و شرافت قلم لطمه زند، به دورنگه داریم و به همان نسبت که در برابر دشمنان از هر طبقه و مقام که هستند ایستادگی می کنیم، دوستان و خدمتگزاران ملت شریف ایران را حمایت کنیم و تضمین ما برای انجام همه این مسؤولیتهای شرافت قلم است.»

صدور این بیانیه، با همه صدقتی که از همه عبارات و واژه‌ها و تعبیرات آن بر می آید، در قبال آن اعلامیه دولت، با آن لحن بسیار رندانه که در عین حال حاوی تمکین ناگزیر به خواست منطقی اعتصاب کنندگان بود، نشانه به دست آوردن غنیمتی بود از عرصه یک مبارزه پرشور البته در زمانی که تناسب نیروها به زیان رژیم وابسته و به سود مردم انقلابی، که تا آن زمان هزاران کشته داده بودند و بیش از آن معلول و

ده نفری منتخب اعتصاب کنندگان» نام گرفتند، طی دو روز مذاکره با منوچهرآزمون وزیر مشاور در امور اجرایی دولت شریف امامی و دکتر عاملی تهرانی وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی، بر اثر پافشاری اعتصاب کنندگان، و صحت منطقی ضد سانسور که از جانب اعضای کمیته ده نفری با دقت و ابرام فراوان بیان می شد، توفیق یافتند دولت را به صدور اعلامیه‌ای وادار کنند که در واقع تضمین نامه‌ای بود برای لغو سانسور و تعهد نامه‌ای به منظور تأکید برای آزادی مطبوعات و امنیت حرفه‌ای کارکنان مطبوعات. متن این اعلامیه با امضایی که در زیر آن گذارده شده این است.

## بیانیه پایان اعتصاب چهار روزه مطبوعات

در پی صدور این اعلامیه، «کمیته ده نفری منتخب اعتصاب کنندگان» بیانیه‌ای بدین شرح انتشار داد:

«با سپاس از ملت شریف ایران، دبیران سندیکاهای نویسندگان و خبرنگاران اداری، کارکنان فنی مطبوعات، و همچنین نمایندگان منتخب اعتصاب کنندگان بدین وسیله پایان کاملاً موفقیت آمیز اعتصاب چهار روزه مطبوعات را اعلام می دارند. کمیته منتخب، از جانب اهضای تحریری مطبوعات، نخست از همکاری و پشتیبانی بی دریغ برادران کارگر و کارکنان اداری مطبوعات صمیمانه تشکر می کند و اعتقاد دارد که اگر این همبستگی وجود نداشت، اعتصاب تا بدین حد موفقیت آمیز نبود. کمیته منتخب مطبوعات، همچنین از عموم ملت شریف ایران بویژه گروههای مختلفی که با ارسال سیدهای گل و پیامهای محبت آمیز و پشتیبانی بیدریغ در این حرکت تاریخی ما را یاری دادند، از صمیم قلب سپاسگزاری می کند و اطمینان می دهد که در این شرایط که دولت بر تضمین آزادی مطبوعات رسماً صحه گذاشته، بدانگونه که رسالت مطبوعات در چارچوب قانون اساسی ایجاب می کند، خدمات ارزنده خود را نثار ملت شریف







دولتی پایان یافت... سرانجام ساعت ۱۹ دیشب، اعتصاب مطبوعات با موفقیت پایان یافت. دولت در یک موافقتنامه که از سوی دوزیر و نمایندگان مطبوعات امضاء شد «آزادی مطبوعات را برابر قانون اساسی ضمانت کرده و متعهد گردیده است که هیچگونه دخالتی از سوی دستگاهها و مقامات دولتی در کار مطبوعات صورت نگیرد...».

برای اینکه از نوشته بالا نتیجه بگیرد باز هم قسمت کوتاهی از خبری را که در آیدگان مورخ ۱۳۵۷/۸/۱۱ درج شده چنین نقل می‌کند:

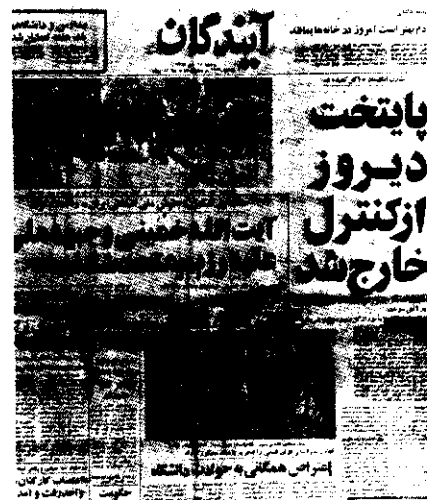
«آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت، از پیرویمان حماسه نمی‌سازیم اما این نخستین تجربه دموکراسی در یک واحد مطبوعاتی کشور ماست».

متأسفانه تنظیم کننده یا نویسنده کتاب نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته نمی‌داند که خبر ۱۳۵۷/۷/۲۳ روزنامه آیدگان مربوط به اعتصاب چهار روزه مطبوعات است و خبر مورخ ۱۳۵۷/۸/۱۱ مربوط به اعتصاب داخلی روزنامه آیدگان است که مربوط به لغو خود سانسوری در آیدگان بوده است، مثل اینکه تنظیم کنندگان یا نویسندگان کتاب نمی‌دانند که در آیدگان یک اعتصاب بیش از روزنامه‌های دیگر انجام گرفته است. بهرحال بحث درباره اعتصاب چهار روزه مطبوعات و دومین اعتصاب روزنامه آیدگان و چگونگی آن نیاز به بحث جداگانه دارد که در اینجا فقط به درج همین مقدار اکتفا می‌شود.

### اعتصاب بزرگ ۶۲ روزه مطبوعات

رویداد تاریخی دومین اعتصاب بزرگ مطبوعات ایران که پیامد تغییر سریع تاکتیک «تمکین ظاهری» رژیم در برابر خواستهای ملی بود، با گذشت فقط مدتی کمتر از یک ماه (یا دقیقتر ۲۲ روز) حادث شد. صائب شاعر بلند پایه تبریزی می‌گوید: خمیرمایه دکان شیشه گر سنگ است عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد سبب دومین اعتصاب مطبوعات که از

تهران آغاز شد و به سراسر کشور گسترده گردید، و سبب خیر شد، کابینه فدره بندهای ارتشی به سرکردگی ارتشبد از هاری بود. این حکومت جابر نظامی در نخستین روز، فرماندار نظامی تهران را بر آن داشت که سحرگاه همان روز ۱۵ آبان ۱۳۵۷، شماره آن روز صبح آیدگان را که حاوی چند خبر از تظاهرات انقلابی مردم علیه رژیم محمدرضا شاه و چند عکس افشاگرانه یورش نظامیان به مردم بی‌سلاح بود<sup>۱</sup> توقیف و کلیه نسخه‌های آن را جمع‌آوری کند. همچنین در بامداد همان روز چند تن از روزنامه‌نویسان را در خانه‌هایشان و محل کارشان بازداشت کردند و به بازداشتگاه بردند و در همان ساعت گروهی از مأموران دولت نظامی در اطراف تحریریه‌های اطلاعات و کیهان در جست‌وجوی چند تن از روزنامه‌نویسان مورد نظر پاس می‌دادند. پس از چند دقیقه با خبر شدیم که همکاران مطبوعاتی: محمدخواستاری، جلال هاشمی، و محمد (ناصر) خداپسند را از واحد کیهان و علی باستانی را از اطلاعات و فیروز گوران را از آیدگان بازداشت کرده‌اند ولی خوشبختانه تا آن ساعت (۷ بامداد ۱۵ آبان ۵۷) به بقیه افراد دسترسی پیدا نکرده‌اند.



بازداشت فیروز گوران از آیدگان به علت انتشار چند خبر در آیدگان ۱۵ آبان ۵۷ از جمله خبرهای مهم انقلاب در آن روز بود. و اما بازداشت روزنامه‌نویسان

اطلاعات و کیهان مربوط بود به انتشار خبری که به موجب آن قرار بوده دولت ایران نماینده‌ای برای مذاکره با امام خمینی به نجف اشرف بفرستد، و چون این خبری سبب تاز و سیع در کشور داشت و در اواخر عمر دولت شریف امامی تکذیب شد، بهانه‌ای برای بازداشت گروهی از روزنامه‌نویسان شد.

انتشار این خبر در مطبوعات موجب شد که موج عظیمی از اعتراض خشم‌آمیز علیه این توقیفها که در واقع به معنای پاره کردن و بی‌اثر کردن تضمین و تعهدنامه دولت شریف امامی بود، در میان تمام رده‌های زحمتکشان مطبوعات تهران اعم از تحریریه و اداری و کارگری انگیزه شده. همین امر، به نوبه خود سبب شد که فرمانداری نظامی، گستاخ‌تر از پیش، دامنه سانسور و کنترل خود را بر مطبوعات گسترده کند و به اطلاعات و کیهان اخطار کند که قبل از چاپ خبرها و مطالب، فرماندار نظامی را از مضمون آنها آگاه کنند. بدیهی است که خواستاران راستین آزادی قلم و مطبوعات با آن روحیه خروشان که از پیروزیهای مکرر مردم انقلابی، و از پیروزی خود در مبارزه علیه سانسور به دست آورده بودند، نمی‌توانستند در برابر این یورش وحشیانه علیه آزادی مطبوعات ساکت بمانند. بار دیگر، صدای اعتصاب عمومی و مبارزه مجدانه علیه سانسور سردانند. بزودی این صدا مورد تأیید و حمایت اعضای تحریریه و کارکنان اداری و کارگران فنی آیدگان، و سپس نشریه‌های روزانه و هفتگی مؤسسه‌های اطلاعات و کیهان قرار گرفت و همه با هم، تصمیم به اعتصاب گرفتند و قلمها ابزارکار را بر زمین گذاردند. هنوز دامنه اعتصاب به دیگر مطبوعات گسترش نیافته بود که مأموران فرماندار نظامی تهران، کارکنان مؤسسه‌های مطبوعاتی کیهان و اطلاعات و آیدگان را زیر فشار مستقیم گذاردند و خواستار تهیه و تنظیم و چاپ و انتشار خبرها و مطالبی شدند که خود دیکته می‌کردند. همچنین گروهی از نویسندگان و خبرنگاران را که



ترکیبی آشفته از روزنامه‌نگاران آزادخواه و چند تن از موافقان رژیم بود، بازداشت کردند تا دست‌کم چشم‌ترسی برای اعتصابیها باشد. اما اعتصابیهای آیندگان، تقریباً همگی به شدت مقاومت کردند و نیز اعتصابیهای روزنامه و چاپخانه کیهان حاضر به هیچ اقدامی موافق نظر فرماندار نظامی تهران نشدند، تالارهای تحریریه این هر دو روزنامه به کانونهای مقاومت اعتصابیها مبدل شد. اما در تالار تحریریه اطلاعات وضع دیگری حکم فرما بود. در این جا، گروهی قلم‌بمزد وابسته به رژیم که اغلب سالها جیره‌خوار سازمانهای دولتی و از کارگزاران آگهی بودند، با تکیه بر سرنیزه مأموران فرماندار نظامی، به کارشکنی آغازیدند و با وجود قلت عده (شاید مجموعاً در رده‌های تحریری، فنی و اداری در حدود ۴۰ تن) فعالانه دست به کار تهیه یک روزنامه «هشت صفحه‌ای» شدند که تا ظهر آن روز (۱۵ آبان ۵۷) بانظارت کامل نظامیان به زیر چاپ رفت، چند نمونه از آن هم به چاپ رسید، نسخه‌ای از این چند نمونه را یکی از کارگران انقلابی، دو روز بعد در اختیار نویسنده این سطور قرار داد که صفحه اول آن برای نخستین بار در اینجا گراور شده است: بررسی کامل این شماره اطلاعات که نشانه وابستگی ۱۰ تن از فعالان قلم‌بمزد و کارگزار آگهی در رده بالای تحریریه و مدیریت و قسمت آگهی این روزنامه به رژیم بود، در این جا میسر نیست اما ذکر چند نکته در این جا ضرورت دارد. نخست اینکه در پی تلاش مذبوحانه آن گروه قلم‌بمزد، سرانجام بر اثر پافشاری مبارزه جویانه اعتصابیهای تحریریه و اکثریت کارگران چاپخانه در وهله اول اختلالاتی در فیوز برق ماشین چاپ به وجود آمد و سپس یکی از کارگران اعتصابی پرسابقه پیچ‌ومهره کوچک و بسیار حساس ماشین چاپ را خارج کرد و بدین ترتیب چاپ و نشر آن شماره سراپا آغشته به خیانت میسر نشد.

دوم اینکه همزمان با توقف چاپ شماره مذکور اطلاعات، از مؤسسه رقیب،

یعنی کیهان خبر رسید که اعتصاب کاملاً فراگیر شده است آنگاه بود که اعتصابیهای اطلاعات بر فشار مبارزه‌جویانه خود افزودند، و بر اثر همت و کوشش آنان بود که اعتصاب در اطلاعات هم همه‌گیر شد، خاصه آنکه تمام ماشینهای چاپ و از جمله ماشینهای چاپ نشریه‌های هفتگی مؤسسه توسط کارگران و چند تن از مسؤولان ماشینها از جمله مرحوم ساعتچی از کار انداخته شدند.

سوم اینکه بعضی از سردبیران این نشریه‌های هفتگی مخصوصاً سردبیران پول‌پرست دو مجله این مؤسسه با قلم بمزدهای روزنامه و کادر مدیریت و کسی که سررشته امور مالی، یعنی گلوگاه مؤسسه را در چنگ آورده‌اش داشت، و نیز عده‌ای از اعوان و انصار همکاری نزدیک برقرار کردند و به مخالفت با اعتصاب به انواع کارشکنیها دست یازیدند.

چهارم اینکه نگاهی اجمالی به همین صفحه اول شماره منتشر نشده اطلاعات (شماره ۱۵۷۵۲، دوشنبه پانزدهم آبان ۱۳۵۷) چند واقعیت را آشکار می‌کند که خلاصه آنها به این شرح است:

۱. در مطلب میانه بالای صفحه زیر عنوان «در باره اطلاعات امروز» نهایت چاپلوسی مزدورانه مندرج است. تهیه‌کنندگان این شماره، در واقع با تهیه و چاپ این مطلب نهایت درجه سرسپردگی مطلق خود را به رژیم بروز دادند و ضمن آنکه ریاکارانه بازداشت «تنی چند از همکاران عزیز» شان را «سوء تفاهم» ذکر کرده‌اند، سبب «انتشار» این شماره را «همگامی و تأیید شاه از انقلاب ایران بر ضد فساد مالی و سیاسی» و بنابراین لزوم ابلاغ این مراتب در پیام شاه به «خوانندگان عزیز» شان، قلمداد کرده‌اند. قلم‌بمزدان ضد مردم، درست در روزهایی که غریب «مرگ بر

«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» می‌گذشت، خون هزاران شهید راه انقلاب و هزاران تن دیگر معلول تکیه‌گاه مطمئن و امیدبخش و راه‌گشای حرکتی در عرصه مطبوعات شد که مانند خود انقلاب با آن همه ویژگیهای برجسته‌اش در تاریخ ما، ماندنی نداشت، اما تصور اینکه اعتصاب دوّم مطبوعات، مانند اعتصاب نخست، کاملاً یکپارچه و منسجم بود، نادرست است. اعتصاب نخست آسان پیش آمد، آسان رهبری شد، آسان موانع را پشت سرگذارد، آسان گذشت و آسان به پیروزی رسید. اما دوّمین اعتصاب، مشکل آغاز شد، مشکل شکل گرفت، مشکل مواضع را پشت سرگذارد، بسیار مشکل رهبری شد و بسیار مشکل گذشت. و اگر قدرت عظیم انقلاب و قدرت بی‌حد خون شهیدان راه انقلاب و نیز قدرت رهبر انقلاب، منجر به سقوط کابینه خون‌ریز از هاری نمی‌شد، بسیار مشکل به نتیجه مطلوبی می‌رسید. رویداد ۶۲ روزه اعتصاب دوّم مطبوعات، تمام ایران را در بر گرفت، به قدری متنوع، غامض، دیرگذر، پرشور و حساس بود و بار مسؤلیت رهبری آن روزبه‌روز چنان سنگین و سنگین‌تر می‌شد که بیان همه ویژگیهای آن مانند ویژگیهای انقلاب، بسیار مشکل است. جهت اطلاع شمه‌ای از این رویدادها در اینجا نقل می‌شود.

گفتن این نکته نیز لازم است که نویسنده این سطور، خود، از روزنامه‌نگارانی بودم که از لحاظ موقعیت شغلی عضو هیأت تحریریه اطلاعات (سرویس اقتصادی) و نیز از جهت موقعیت اجتماعی عضو دیرینه سندیکای نویسندگان بودم. علاوه بر اینها، بدین لحاظ که طی سالهای بعد از کودتای ۱۳۳۲ بارها از سانسورچیان ساواکی و وزارت اطلاعاتی لطمه‌ها دیده بودم و چندین بار بازداشت و زندانی فرماندار نظامی و قزل قلعه و اوین و باغشاه شده بودم و از سردبیری مجله‌ای که در حدود ۲۳ سال در آن کار می‌کردم برکنار و ماهها ممنوع‌القولم و بی‌کار شدم، در جریان هر دو اعتصاب مطبوعات خاصه دوّمین آن،



۴. عکسی از آتش‌سوزی سیستم کاپری تهران که در نیم صفحه زیر چاپ شده، و زیرنویس آن، حاکی از رندی خائنه‌ای است که ضد اعتصایبهای اطلاعات می‌خواسته‌اند به مردم تلقین کنند و چنین بنمایانند که مردم نه به انقلاب، بلکه به شورش و خرابکاری برخاسته‌اند و نظامیان سراپا مسلح هم نه برای سرکوبی و به خون کشیدن انقلاب، بلکه برای دفع شورش به خیابانها آمده‌اند. این عکس را باید با عکسهایی که در آبنندگان توقیف شده، چاپ شده بود، مقایسه کرد تا بهتر به دغل‌بازی این گروه در اطلاعات و حامیانشان پی برد. با تمام این احوال، اعتصاب مطبوعات که جزئی از حرکت انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران بود، و زیر تأثیر والهام آن قرار داشت همه‌گیر شد. در آن هنگام که تقریباً یکسال از آغاز حرکت‌های انقلابی مردم و شش‌هفت‌ماهی از اوجگیری این انقلاب در زیر شعار کوبنده و خروشان

شاه» سراسر کشور را در بر گرفته بود، می‌خواستند، برای او چه وجهه‌ای بسازند و برای آن آبرویاخته، به زعم خودشان، آبرویی دست‌وپا کنند.

۲. حتی از صفحه‌بندی و عنوان درشت «ارتشید از هاری نخست‌وزیر شد»، و چاپ عکسهایی از چند وزیر احتمالی کابینه در آن روز، در نیم صفحه بالا، کاملاً پیداست که ضد اعتصایبها یا چه دلخوشی و امید باطنی ولی باطنی به تهیه و تنظیم این شماره پرداخته بوده‌اند. بدیهی است که با این خوش خدمتی، امید و انتظار فراوانی از آن کابینه داشته‌اند.

۳. در چاپ «پیام» شاه و عکس او هم، همین دلخوشی باطل نمودار است. تیرهایی که از این «پیام» استخراج و در دو ستون بالای صفحه درج شده نیز مؤید همان است که آن عده قلیل قلم‌بمزه‌های اطلاعاتی مأموریت داشته‌اند نوعی «آبرو» برای شاه بی‌آبرو سرهم بندی کنند!

فعالانه شرکت داشتیم و غالباً مورد مشورت هیأت مدیره و دیگر کوشندگان سندیکای نویسندگان و خبرنگاران و بسیاری از اعتصاب کنندگان قرار می‌گرفتم. با این همه، در میان جریانات این اعتصاب عظیم کوشش فراوان دارم که فقط به عنوان یک گزارشگر امین، رویدادهای اعتصاب را بیان کنم. امید است که از طغیان قلم و نادیده گرفتن پاره‌ای از واقعیتها که هر محقق ناگزیر از دیدن و نقل آنهاست، اگر چه موجب تکدر کسانی واقع شود که بدانها بستگی عاطفی و دوستانه دارد، مصون بمانم و در عین حال هرگز ذره‌ای از راستای واقع‌نگاری که اساس هر تحقیقی است، منحرف نشوم. همچنین لازم است بیفزایم که برای گریز از اطناب کلام که مایه ملالت است، از بیان بسیاری از جزئیات - تا آنجا که لطمه‌ای به اصل مطلب نزند و خوانندگان را از قضاوت درست دور ندارد - فروگذارده‌ام و در واقع به‌طور عمد به متن پرداخته‌ام نه به حاشیه.

لازم به یادآوری است که دربارهٔ اعتصاب شکوهمند ۶۲ روزهٔ مطبوعات از ۱۵ آبان ۱۳۵۷ در حکومت نظامی ازهاری و اثرات آن تاکنون سخن فراوان گفته شده است و در اینجا نیز تا حدودی برای روشن‌شدن افکار دربارهٔ این موضع مهم بحث و گفت‌وگو می‌کنیم ولی متأسفانه برخی افراد عادی و ناوارد و عده‌ای از همکاران مطبوعاتی و حتی بعضی دست‌اندرکاران آن اعتصاب بزرگ، بدون مطالعه گفته‌اند و می‌گویند که نه فقط حکومت نظامی ازهاری با اعتصاب مطبوعات موافق بوده که با پایان یافتن آن مخالفت می‌کرده و حتی در محفل هم «شکرخورده» و گفته بوده که با این اعتصاب از دست مطبوعاتیهای سمج هم خلاص شدیم و جالبتر اینکه همین گروه عقیده دارند که دولت شریف امامی هم که ظاهراً مأموریت داشت تا از دست‌اندرکاران مطبوعات دلجویی کند و به اصطلاح «آزادی مطبوعات» را بازگرداند، با همان اعتصاب چند روزهٔ مطبوعات که در دوران

کوتاه زمامداریش روی داد، می‌خواست است و وجه‌های برای خودش به دست بیاورد، حال اینکه برکسی پوشیده نیست که او با اعتصاب چنان مخالف بود که تمام زمینه‌های ممکن را برای مقابله با آن فراهم کرد و حتی به روزنامه‌ها و مجله‌های توقیف شدهٔ دوران هویدا چراغ سبز نشان داد که آمادهٔ نشر شوند تا در صورت ادامهٔ اعتصاب جای روزنامه‌های اعتصابی را بگیرند و روزنامه‌هایی را که سالهای سال مدافع رژیم استبدادی بودند، وادار به نشر کنند، منتهی جو مساعد آن روز یا به قولی «فضای بازسیاسی» (!) دولت شریف امامی را مجبور کرد که با تقاضای اعتصابیها موافقت کند و اعتصاب مطبوعات اول بعد از چهار روز با موفقیت پایان پذیرد.

و اما در مورد اعتصاب بزرگ ۶۲ روزهٔ مطبوعات که منجر به موفقیت مطبوعاتیان شد، باید گفت که نه فقط دولت سرسپردهٔ نظامی ازهاری هرگز تصور نمی‌کرد که توقیف روزنامهٔ آیندگان و بازداشت چند تن از روزنامه‌نگاران در بامداد ۱۵ آبان ۱۳۵۷ به اعتصاب همهٔ کارکنان سه روزنامهٔ بزرگ اعم از فنی، اداری و تحریری منجر شود و سپس دامنهٔ اعتصاب چندین روزنامه و مجلهٔ دیگر حتی در شهرهای بزرگ و کوچک ایران را فراگیرد، بلکه تصور می‌کرد که این اقدام می‌تواند نویسندگان متعهد و مسؤول و همهٔ زحمتکشان مبارز مطبوعات را نیز ساکت کند، حال آنکه او هم مانند دولتهای سلف خود نمی‌دانست که واقعیت اجتناب‌ناپذیر این است که وقتی جامعه‌ای گرفتار بحران شدید و روبه‌اوج سیاسی و اقتصادی می‌شود، دولت‌مردان و زمامدارانش هر تصمیمی بگیرند و به هر اقدامی برای خلاص کردن رژیم از زیر فشار بحران و برای ادامهٔ تسلط خود بر جامعه مبادرت کنند، آن تصمیم و آن اقدام، به حکم ضرورت انقلاب درست برخلاف انتظار و اراده و قصدشان، به اقدامی علیه خودشان مبدل می‌شود، حتی اگر هم آبی فرو نشانند آتش بحران پاشیده شود، در آن برههٔ انقلابی، آب برخلاف خصلتش، اثر نفت یا

بنزین را دارد و باعث شعله‌ورتر کردن آتش می‌شود.

روز ۱۵ آبان ۵۷ که رژیم تصمیم گرفته بود و با اِعمال شدیدترین دیکتاتوری نظامی، بر همهٔ امور، از جمله بر مطبوعات، تسلطی جابراه و نظارتی مستقیم داشته باشد و از آن به منظور تحکیم رژیم متزلزل بهره‌جویی کند، با آنکه تعهدنامه‌ای را که دولت به ظاهر حامی «آزادی مطبوعات» قول داده بود، فسخ کرد و مأموران نظامی را برای تجدید کنترل بر مطبوعات به روزنامه‌ها فرستاد، اما اقدام نیمه‌کارهٔ دولت شریف امامی را برای احیای مطبوعات متوقف شدهٔ دوران هویدا کامل کرد و نشان داد که این دولت هم خود را ملزم به بهره‌جویی از مطبوعات به سود رژیم می‌داند و در ۶۲ روز زمامداری این دولت قهار بود که دهها نشریهٔ ریز و درشت از زیر آوار سنگین گورستان مطبوعات بیرون کشیده شدند تا شاید بتوانند جای خالی روزنامه‌های بزرگ اعتصابی را به نحوی پرکنند و تبلیغات به سود رژیم را که نه بر اثر تصمیم مدیران و کارگردانان اداری روزنامه‌های اعتصابی بلکه به همت و ادارهٔ اکثریت کارکنان فنی و اداری و تحریری این روزنامه‌ها (اقلیت در اختیار رژیم و مدیران بود و به شدت مخالف با اعتصاب بود) متوقف شده بود، نشر و توسعه بدهند. در آن ۶۲ روزهٔ گروهی از گرداندگان احزاب و دسته‌های سیاسی وابسته به جناح راست جبههٔ ملی و حتی بختیار که بعدها از جبههٔ ملی طرد شد، خواستار توقف اعتصاب و تجدید نشر مطبوعات اعتصابی بودند<sup>۱۱</sup> و جالب اینکه مخالفان اعتصاب در درون هیأت‌های تحریریه که همگی از دست‌نشانندگان مدیران اطلاعات و کیهان و از جیره‌خواران شناخته شده بودند، باتکیه بر همین تمایل عناصری از آن عدهٔ وابسته به جناح راست جبههٔ ملی که، (رهبری جبههٔ ملی آنان را کنار گذاشته بود)، ولی آنان خود را آمادهٔ رساندن به قدرت و در دست گرفتن زمام امور در پی سقوط رژیم می‌کردند، بر اعتصابیهای مطبوعات می‌تاخندند و از هیچ



توطئه و تحریکی برای شکستن اعتصاب فرو نمی‌گذارند.

این واقعیت مستند که در نخستین روز اعتصاب، همین اقلیت مخالف با اعتصاب در روزنامه اطلاعات، تمام مقدمات نشر یک روزنامه هشت صفحه‌ای را در زیر نظر مأموران نظامی دولت از هاری فراهم کرد، که نسخه‌هایی از آن از ماشین عظیم چاپ هم خارج شد ولی به تشویق کارگران چاپخانه کیهان و به همت کارگران ایران چاپ، وابسته به اطلاعات که ماشین را از کار انداختند تا اطلاعات به چاپ نرسد، خود دلیل روشنی است بر این که دولت از هاری هم، مطبوعات آن چنانی را لازم داشت و بنابراین نمی‌توانست با اعتصاب مطبوعات موافق باشد. تجدید چاپ نخستین صفحه آن اطلاعات هشت صفحه‌ای که مخالفان اعتصاب آماده چاپ و نشر کرده بودند، در این مقاله سند محکمی است بر صحت این استدلال که دولت از هاری هم، با وجود عناد و دشمنی جابرانه‌ای که با هرگونه آزادی - خاصه در آن برهه بحران داشت، اما با آزادی نشر مطبوعات آن هم مطبوعاتی چون کیهان و اطلاعات و آیندگان که اکثریت کارکنان رده بالای آنها در آن زمان وابسته به رژیم بودند - موافق و بنابراین با اعتصاب مطبوعات به شدت مخالف بود. حتی میانجیگری دکتر بختیار در زمان دولت از هاری برای شکستن اعتصاب مطبوعات و خواهش دکتر جواد سعید رئیس وقت مجلس شورای ملی از دبیر وقت هیأت مدیره و چند تن از نمایندگان سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مبنی بر اعلام پایان اعتصاب مطبوعات از طرف سندیکا دلیل دیگری است بر این که دولت از هاری نمی‌خواست اعتصاب در مطبوعات ادامه یابد.

در اینجا ذکر نکته‌ای لازم می‌نماید و آن این که: دولت از هاری، پس از مواجهه با قدرت اعتصابی در مطبوعات، که این قدرت خود ناشی از قدرت عظیم و رو به اوج بحران انقلاب‌انگیز و انقلاب بحران‌انگیز بود، مانند هر دولت روبه

سقوطی که رژیم را در پی خود به سقوط می‌کشاند، حيله گرانه چنین می‌نمایند که گویا خود را از شر مطبوعات آسوده می‌خواهد و بنابراین تمایلی به شکسته شدن اعتصاب مطبوعات ندارد. آنها که اکنون سالها پس از پایان افتخار آمیز اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات بزرگ بسیاری از حقایق و واقعیات آن اعتصاب را نادیده گرفته و به سهو یا عمد گویا آنها را به طاق فراموشی نهاده‌اند دو دستی به نشانه‌هایی از آن حيله گری و ظاهر نمایی دولت از هاری چسبیده‌اند، به نظر می‌رسد که می‌خواهند مستمسکی برای ناکامیهای امروزشان که نتیجه اجتناب ناپذیر برداشتهای نادرستشان دستکم از آزادی مطبوعات بود و هست، بیابند.

جالب توجه این است که اینان که اکنون خود را فریب خورده «ظواهر اوضاع» جلوه می‌دهند و ادعا می‌کنند که اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات یکی از خواستههای قلبی دولت از هاری بود، همانطور که در بالا گفته شد برخی از کوشندگان پرشور اعتصاب بودند و نه فقط برای ادامه اعتصاب، بلکه برای سقوط کابینه نظامی از هاری و حتی رژیم پهلوی کوشش فراوان داشتند. جالب توجه تر اینکه اکنون اینان درست در کنار همان اقلیتی از کارکنان مطبوعات که با اعتصاب به شدت مخالف بودند، قرار گرفته‌اند و در خط مخالفان گام می‌زنند.

درست است که برخلاف انتظار و آرزوی آنان و بسیار کسان دیگر، امروزه، هنوز هم با هدفهای اعتصاب مطبوعات فاصله زیادی داریم، ولی این نتیجه غیرمنتظره، هرگز نمی‌تواند دلیل بر عدم حقانیت اعتصاب مطبوعات انگاشته شود و چنین ادعا می‌شود که گویا دولت از هاری برای آسوده بودن از شر مطبوعات بزرگ خود موجب اعتصاب مطبوعات شده و یا طالب ادامه اعتصاب بوده است. آنها که اکنون چنین ادعایی دارند، خوب است به نوشته‌ها و گفته‌های مضبوط دوران اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات و از آن دقیقتر به نوشته‌ها و گفته‌های خود در مطبوعات پس

از انقلاب تا زمان سقوط دولت موقت نظری بیندازند تا ببینند که از نتایج آن اعتصاب تا چه حد ابراز افتخار می‌کردند و حتی پا را تا جایی فرامی‌گذارند که اعتصاب مطبوعات و به تبع آن کوششهای گاه جانانه خود را برای پیروزی اعتصاب سرمنشأ پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جلوه می‌داده‌اند - حال آنکه پایان پیروزمندانۀ اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات فقط جلوه کوچکی از عظمت رو به تعالی انقلاب مردمی و ضد استعماری بود. اعتصاب مطبوعات البته که در حد وزمینه خود و خاصه در آن دوران بحرانی انقلاب آفرین، فراوان افتخار آمیز و به راستی در تاریخ مطبوعات ایران، بی‌سابقه بود. اما انقلابی که آن اعتصاب بی‌تکیه بر آن و الهام از آن قطعاً به هیچ و پوچ می‌انجامید، بسی عظیم تر و مقتدرتر از آن بود که اگر مطبوعات و مطبوعاتیان هم اعتصاب نمی‌کردند، از پیروزی باز می‌ماند، یا حتی تأخیری در آن حاصل می‌شد. بسیاری از آنان که از حضور و کوشش خود در اعتصاب مطبوعات - البته در زمان حاضر - ابراز پشیمانی می‌کنند، در زمان اعتصاب هم از این اعتصاب و از انقلابی که به سرنگونی رژیم وابسته به استعمار و پاره شدن زنجیر استبداد و امپریالیسم در حساسترین منطقه جهان شد، برداشتی نادرست داشتند. مختصر آنکه اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات، از دل و جان اکثریت زحمتکش کارکنان اداری و فنی و تحریریه مطبوعات برخاست و بر اثر قرار گرفتن در خط انقلاب و توشه برداشتن از قدرت و ایثار مردم انقلابی به پیروزی رسید. آنانکه امروز از حضور و کوشششان در صف اعتصاب پشیمانند و از تمایل دولت از هاری به اعتصاب مطبوعات دم می‌زنند، در واقع مستمسکی برای پشیمانی خود از برداشتهای خود در دوران انقلاب و پس از آن جسته‌اند تا مگر از شدت فشار پشیمانیشان کاسته شود. آنچه درباره اعتصاب ۶۲ روز مطبوعات ایران گفته شد؛ بخشهای کوچک از رویدادهای این دوره بود.

سقوط دولت از هاری، بیانیه سندیکای نویسندگان و تلگرام امام خمینی به دنبال سقوط دولت نظامی از هاری، هیأت مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران طی دوازدهمین بیانیه خود پایان پیروزمندانۀ اعتصاب را اعلام کرد، تلگراف امام خمینی از پاریس نیز در مورد پایان بخشیدن به اعتصاب مطبوعات به شرح زیر صادر شد:

بسمه تعالی

از متصدیان مطبوعات محترم که زیر بار سانسر دیکتاتوری نرفتند تشکر می‌کنم و اکنون که دولت غیرقانونی جدید مدعی برداشت سانسر است، آقایان به کار ادامه دهند و از اعتصاب بیرون آیند تا تکلیف ملت با دولت غیرقانونی معلوم شود.

والسلام علیکم

روح‌الله موسوی‌الخمینی  
شنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷.

روزنامه‌ها پس از ۶۲ روز اعتصاب در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ قدم به مرحله تازه‌ای گذاشتند و با اینکه نخستین شماره‌های روز پس از اعتصاب با چند برابر تیراژ قبل از اعتصاب منتشر شدند اطلاعات، یک میلیون نسخه و کیهان، یک میلیون و شصت هزار نسخه، آیندگان ۳۵۰ هزار نسخه و با وجود این بسیاری از مردم روزنامه‌خوان، نتوانستند روزنامه مورد نظر خود را به دست آورند. اقشار مختلف مردم، بخصوص نمایندگان گروه‌ها، جمعیت‌ها، احزاب، دانشگاهیان، فرهنگیان، با دسته‌های گل در هیأت‌های تحریریه اطلاعات، کیهان و آیندگان حاضر شدند و به اعضای هیأت‌های تحریریه که در اعتصاب شرکت کرده بودند تبریک و تهنیت گفتند، در شهرستانها نیز گروه‌های مختلف مردم با مراجعه به دفاتر سرپرستی و نمایندگی این روزنامه‌ها همبستگی خود را با روزنامه‌نگاران اعلام کردند.

حمایت عمومی مردم سبب شد که آزادی مطبوعات تا حدودی به مطبوعات

بازگشت به طوری که بسیاری از اخبار و گزارش‌های رسیده از خبرنگاران شهرستانها مشروح‌تر از گذشته درج می‌شد. موج هیجان و ابراز احساسات مردم نسبت به مطبوعات اعتصابی همچنان ادامه داشت. به علت استقبال زیاد و بالا بودن تیراژ و کمبود کاغذ روزنامه‌های پرتیراژ مثل اطلاعات، کیهان و آیندگان ناگزیر شدند روزنامه‌های خود را فقط در ۸ تا ۱۲ صفحه منتشر کنند.

### تیراژهای میلیونی

تیراژ روزنامه‌ها و مجله‌ها همچنان بالا می‌رفت و کیهان به یک میلیون و صد و پنجاه هزار نسخه و اطلاعات به یک میلیون و ۸۰ هزار نسخه و آیندگان به ۴۵۰ تا ۶۰۰ هزار نسخه رسید (مقدار زیادی از روزنامه آیندگان در دو چاپخانه دیگر چاپ می‌شد) و برای نخستین بار مردم برای خرید این روزنامه‌ها صف می‌بستند و جالبتر اینکه اغلب روزها روزنامه‌های عصر تا اواخر بعدازظهر و تقریباً تا غروب آن روزها چاپ می‌شدند.

شاپور بختیار کابینه خود را معرفی کرد و پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس آریامهری برنامه خود را برای رفع بحران کشور اعلام داشت، ولی هیچ یک از جمعیت‌ها و گروه‌ها و احزاب حاضر به همکاری با وی نبودند و روزبه‌روز بر تعداد اعتصاب کنندگان در رشته‌های مختلف افزوده می‌شد. اعتصاب و راه‌پیمایی گروه‌ها و اقشار مردم به مخالفت با رژیم نیز شدت پیدا می‌کرد و در برخی از شهرها تظاهرات به خاک و خون کشیده می‌شد.

### تظاهرات بیسابقه

تظاهرات و اجتماعات در نیمه دوم دی‌ماه ۱۳۵۷ زیادت‌تر شد و اقشار مردم و گروه‌های مختلف برای براندازی رژیم به هم نزدیکتر می‌شدند. روز شنبه ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۷ سومین روز هفته بازگشایی دانشگاهها که از سوی سازمان مللی دانشگاهیان ایران اعلام شده بود درهای دانشگاه تهران به روی مردم گشوده شد. به

همراه این بازگشایی اعضای سازمان مللی دانشگاهیان که در دبیرخانه دانشگاه تهران برای تحقق این بازگشایی متحصن شده بودند از تحصن بیرون آمدند و به اتبوه مردمی که در این دانشگاه گردآمده بودند پیوستند. گروه گروه وارد دانشگاه می‌شدند، هنوز ساعت به ده صبح نرسیده بود که تمام محوطه دانشگاه پراز جمعیت شده بود، گروه‌های مختلف در حالی که پلاکاردها و شعارهای مختلفی در دست داشتند در خیابانهای اطراف دانشگاه متمرکز می‌شدند در حدود ساعت ده جمعیت در دانشگاه و خیابانهای اطراف تا میدان انقلاب و چهارراه ولی‌عصر و بلوار کشاورز موج می‌زد. تا آن روز دانشگاه و اطراف آن چنین جمعیتی به خود ندیده بود. این موج عظیم انسانی خاطره راه‌پیمایی بزرگ مردم را در روزهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در اذهان زنده می‌کرد. یکی از سخنرانان این مراسم محمدعلی سفری دبیر سندیکای نویسندگان و خبرنگاران بود که طی سخنانی گفت: به عنوان دبیر سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات آرزو می‌کنم که قلم همواره در خدمت مردم باشد و هیچ‌گاه تحت هیچ شرایطی قلم ما جز در خدمت خلق به گردش نیاید.

روز دوشنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۳۵۷ نیز صدها هزار تن از مردم تهران در مسجد امام خمینی (مسجدشاه سابق) و خیابانهای اطراف آن اجتماع کردند.

روز ۲۶ دی‌ماه محمدرضا پهلوی پس از یک مصاحبه مطبوعاتی یک ساعته با عده‌ای از روزنامه‌نگاران در فرودگاه تهران با هوایمای شهیاز ایران را ترک کرد. خبر خروج شاه را روزنامه اطلاعات با تیتیر ۱۰ ستونی که بزرگترین تیتیر روزنامه تا آن روز بود تحت عنوان: «شاه رفت» و همچنین روزنامه کیهان در ۹ ستون درج کردند. مردم تیتیر روزنامه اطلاعات را با افزودن کلمه «در» بین «شاه» و «رفت» به صورت «شاه در رفت» تصحیح کردند و با افراشتن این صفحه بر دستهایشان ساعتها به تظاهرات و پایکوبی در خیابانها پرداختند.





دیگر وسایل ارتباط جمعی جز انتقام جویی چیز دیگری نبود. این دولت می‌خواست زیرپوشش مسائل امنیتی از انتشار آزادانه مطبوعات و خبرها و گزارشهای واقعی خبرنگاران و گزارشگران رادیو و تلویزیون که عمال رژیم استبدادی را دچار وحشت می‌کرد جلوگیری کند.

روزنامه‌نگاران بازداشت شده متوجه شدند که علت بازداشتشان فقط بهانه‌ای است تا شاید مطبوعات دوران انقلاب را به تعطیل بکشانند و پیوند مردم را با مطبوعات و مطبوعاتیان از هم بگسلانند و خود در غیاب مطبوعات آزاد، راه انقلاب را سد کنند. بدیهی است که این اعتصاب یا در واقع تعطیلی نمی‌توانست به سود انقلاب و مردم باشد. از این حیث، اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات تفاوت بنیادی با چنین اعتصابی - اگر برگزار می‌شد - داشت. در آن اعتصاب دولت از هاری خواستار وجود و حضور مطبوعات بود تا به سود خود و به زیان انقلاب از مطبوعات استفاده کند. اما مطبوعاتیهای آگاه، علیرغم خواست رژیم و دولت از هاری به اعتصاب روی آوردند و موفق شدند پس از ۶۲ روز مقامات و پس از آنکه مردم، دولت از هاری را مجبور به سقوط کردند، آزادی مطبوعات را تحقق بخشند. اما در شرایط دولت بختیار اعتصاب مطبوعات نمی‌توانست به سود انقلاب و مطبوعاتیان باشد.

پنج روزنامه‌نگار بازداشت شده که این نکته را درک کرده بودند، از همان باغشاه که محل بازداشتشان بود، به وسیله سربازی فداکار و انقلابی، بیانیه‌ای برای مطبوعات فرستادند که بدانها علیه اعتصاب هشدار می‌داد. متن این بیانیه چنین بود:

۱. این بازداشت مخالف قول قطعی نخست‌وزیر است که همزمان با آغاز حکومت خود با سندیکای نویسندگان و خبرنگاران توافق کرد تا اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات پایان پذیرد.

۲. شاپور بختیار در مذاکرات خود با هیأت مدیره سندیکا اطمینان داد که از ماده ۸ قانون حکومت نظامی استفاده

### بازداشت روزنامه‌نویشان

روز پنجشنبه پنجم دی‌ماه ۱۳۵۷ ساعت ۱۲ شب مأموران فرمانداری نظامی تهران پس از هجوم به کوی نویسندگان و خانه یک تن دیگر از نویسندگان، پنج‌تن از روزنامه‌نویشان را توقیف و در باغشاه زندانی کردند که عبارت بودند از: فیروزگوران و مسعود مهاجر از آیندگان و نعمت ناظری و مهدی بهشتی‌پور از اطلاعات و جلیل خورشخو از کیهان، مأموران فرمانداری نظامی تهران در همان ساعت به خانه چند تن دیگر از روزنامه‌نویشان هجوم بردند، ولی نتوانستند آنان را توقیف کنند.

دولت بختیار مدعی شد که دستگیری این عده به خاطر جرایم مطبوعاتی یا فشار بر مطبوعات نبوده و صرفاً جنبه امنیتی دارد، ولی بخوبی احساس می‌شد که توقیف این گروه به منظور تهدید و ارعاب مطبوعات و مطبوعاتیان و آزادی قلم است.

بازداشت روزنامه‌نویشان با عکس و تفصیلات در روزنامه‌ها منعکس شد و همه جرایم به آن اعتراض کردند. همچنین در تظاهرات بزرگی که در آن ایام از طرف اقشار مختلف مردم از مقابل دانشگاه تهران تا میدان آزادی برپا شد آزادی روزنامه‌نگاران بازداشت شده خواسته شد. همچنین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، کانون نویسندگان، گروه کثیری از وکلای دادگستری، جبهه ملی، جمعیت حقوقدانان ایران، جمعیت آزادی و احزاب و سازمانهای مختلف، دانشگاهیان و فرهنگیان و اتحادیه‌های کارگری طی اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی سخت به این بازداشت اعتراض کردند و آزادی آنان را خواستار شدند.

رفتار دولت بختیار با اهل قلم و کارکنان

در همین ایام، امام خمینی طی اعلامیه‌ای از مردم ایران خواست تا سقوط دولت بختیار و رژیم پهلوی تظاهرات را گسترش دهند. راه‌پیمایی بزرگ اربعین حسینی در روز جمعه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۷، عظیم‌ترین راه‌پیمایی بود که در ایران بخصوص در شهرستانها تا آن روز برپا شد، میلیونها تن از طبقات مختلف در این تظاهرات عظیم به انقلاب اسلامی ایران رأی اعتماد دادند. این تظاهرات دستاورد پرشکوه شهیدان را به تماشا گذارد. در این راه‌پیمایی مردم علیه رژیم شعارهای زیادی دادند و در قطعنامه پایانی خواستار بازگشت امام خمینی و برقراری جمهوری اسلامی شدند.

انتشار وسیع خبر بازگشت امام خمینی از پاریس در مطبوعات کشور و درج دهها گزارش و مقاله در تأیید نهضت انقلابی ایران به رهبری امام خمینی علیه رژیم و درخواست سقوط دولت بختیار، سبب شد تا شاپور بختیار به مقابله با مردم و مطبوعات برخیزد. تظاهرات عده‌ای تحت عنوان: «طرفداران قانون اساسی» در روز پنجم بهمن ماه ۱۳۵۷ در میدان بهارستان، وی را جری‌تر کرد و به مقابله با مردم و مطبوعات واداشت. اخبار این تظاهرات همراه با تفسیرهای تند کماکان در نشریه‌های کشور منعکس می‌شد و همین امر موجب گردید تا دکتر بختیار بیش از پیش به مقابله با مخالفان خود پردازد.

نکند و در مورد ماده ۵ نیز از طریق محاکم قضایی استفاده نماید.

۳. بازداشت ما که به شکل تحریک آمیز و توهین آمیزی صورت گرفته مدت ۷۲ ساعت است بدون آنکه از ما بازجویی به عمل آید و نیز بی آنکه توضیحی درباره علت بازداشت داده شود، ادامه دارد.

۴. روزنامه نگاران بازداشت شده پنجشنبه شب تحویل زندان باغشاه شده اند و به همین جهت دوتن از آنها به سرماخوردگی و آنفلوآنزا سخت مبتلا شده اند که چند بار از سوی پزشک زندان مورد معاینه قرار گرفته اند و با وجودی که حال یکی از آنان رضایتبخش نیست اجازه انتقال وی به بیمارستان ارتش به پزشک معالج داده نشده است.

۵. روزنامه نگاران بازداشت شده اعتراض خود را در مورد این بازداشت غیرقانونی تسلیم مقامات زندان باغشاه کرده اند.

## درج مقالات انتقادی و بازداشت نویسندگان

درج مقالات تند و انتقاد شدید علیه رژیم و دولت بختیار در مطبوعات کشور بخصوص روزنامه های کثیرالانتشار مورد توجه اқشار مختلف قرار گرفت.

با انتشار بیانیه ها و مصاحبه های امام خمینی همراه با اعلامیه های گروه ها و سازمانهای مختلف و اخبار روزمره و مقالات تهیج کننده در مطبوعات، مردم بیش از پیش به صحنه کشانده می شدند. روز ۱۹ بهمن ماه میلیونها ایرانی از گروهها و احزاب و سازمانهای مختلف طی یک راهپیمایی بزرگ به دولت بازرگان رأی موافق دادند. از ۲۰ بهمن ماه نبردهای خونین به واحدهای مسلح نیز کشانده شد. حوادث پایگاه هوایی در ساعت ۱۰ شب ۲۰ بهمن موجب نبردهای خونین میان واحدهای مسلح در تهران گردید. از ۲۱ بهمن در سراسر ایران تظاهرات جهت واژگونی رژیم شدت گرفت و روزنامهها

اخبار نقاط کشور را به تفصیل درج کردند. چاپ عکس دیدار گروهی از همافران و عدهای ارتشی با امام خمینی در روزنامه کیهان حرکت انقلاب را سریعتر می کرد. مردم در گوشه و کنار تهران و بسیاری از شهرستانها سنگرهای برای دفاع از انقلاب برپا کردند.

در شب انقلاب در حالی که عدهای از جوانان انقلابی از پشت پنجره های هیأت تحریریه اطلاعات به سوی مأموران رژیم در مرکز « کمیته ساواک و شهرستانی » مستقر در قسمتی از ساختمان مرکزی شهرستانی کل کشور، شلیک می کردند و ساعتها بود با آنان در نبرد بودند، ناگاه یکی از دلاور مردان انقلابی در مقابل پنجره تحریریه با گلوله از پا درآمد و خون وی قسمتی از سالن تحریریه اطلاعات را رنگین کرد.

۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ مبارزه ملت ایران به رهبری امام خمینی برای واژگون ساختن رژیم استبدادی پهلوی به نتیجه رسید. پادگانها یکی پس از دیگری سقوط کردند و رژیم ۵۷ ساله پهلویها متلاشی شد و اراده مردم بر گلوله و تانک پیروز شد.

## پی نویسیها

۱. عدهای از این سردبیران خلع شده مدتی «منوع القلم» هم بودند، ولی مرکز تن به فرمان ساواک ندادند، اگرچه ناگزیر از ماندن در مطبوعات و کسب درآمد معمولی بودند.

۲. تا آن هنگام با آنکه مردم انقلابی بارها و بارها با رژیم و عوامل نظامی آن درگیر شده بودند و کتبه ها داده بودند، هنوز در حصار مطبوعات چنان شکاف یا روزنه ای پدید نیامده بود که مطبوعات انقلابی بتوانند علناً به جمع آوری امضا زیر نامه سرگشاده مذکور بپردازند.

۳. مطبوعات منتشر شده در این سال انقلابی تا اواسط بهمن ماه ۱۳۵۷ هم از آن همه شعارهای «مرگ بر شاه»، «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر بیگانه پرستان» و «مرگ بر امپریالیسم» و بسیار شعارهای انقلابی دیگر که مردم با نثار خون خود بر دیوارهای معابر در سراسر کشور می نوشتند هیچ مطلبی نقل و درج نکردند.

۴. طی سه روز اعتصاب، هوشنگ وزیری با استفاده از اختیارات مدیرعامل یعنی داریوش هسایون، عدهای از فعالان تحریریه را از سنبهانشان برکنار و عده دیگری را چنان جابه جا کرده بود که از عهده همکاری با اعتصابیها بر نیامدند.

۵. تفصیل این رویداد و همه مطالب دانستنی دیگر درباره روزنامه آیندگان در کتب تاریخ مطبوعات ایران، تألیف نویسنده این سطور، زیر عنوان «آیندگان» خواهد آمد.

۶. عدهای از طرفداران همایون و وزیری که در هیأت تحریریه و سازمان اداری آیندگان بودند، گروهی بی طرفی را هم از این روزنامه با خود همراه کردند. و عده آنان که بالغ بر ۲۸ تن بود بر این پیروزی گردن نگذارند و ضمن اعلامیه ای مخالفت خود را با نتایج اعتصاب اعلام کردند. این اعلامیه به نشانه لغو سانسور داخلی، توسط شورای تحریری تازه منتخب در نخستین شماره پس از اعتصاب به تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۶ درج و نشر شد.

نویسنده این سطور بنا به دعوت گروه جدانشده از آیندگان دوبار در جلسه شان شرکت کردم و به تفصیل درباره زیان تفرقه صحبت نمودم و خیلی زحمت کشیدم تا شاید بتوانم این گروه را به آیندگان برگردانم تا با شورای جدید سردبیری همکاری کنند ولی بعلت مخالفت شدید، عدهای از آنان حاضر به بازگشت نشدند و چندی بعد هم اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات کشور در گرفت و همین امر موجب گردید تا همکاری مجدد بین این دو گروه ناممکن گردد، و پس از مدتی نیز بنا به عللی این روزنامه توقیف و تعطیل شد که داستان مفصل دارد و در جای خودش بحث خواهد شد.

۷. اقلیتی از اعضای تحریریه رستخیز که در صف مبارزان علیه سانسور بودند، عصر نخستین روز اعتصاب به دبیرخانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مراجعه کردند و رسماً موافقت خود را با اعتصاب اعلام دادند.

۸. سندیکای ضمن انتشار بولتن ویژه ای که متن قطعنامه در آن درج بود، موافقت خود را با اعتصاب اعلام کرده بود.

۹. در آن هنگام دیر زمانی بود که افشا شده بود که شریف امامی از بلندپایگان فراماسونری در ایران و جهان است. پس از انقلاب هم سواى خاصان، که قبلاً هم می دانستند، همگان دانستند که منوچهر آزمون هم عضو بلندپایه فراماسونری ایران بوده است.

۱۰. گفتمی است که در صفحه اول آیندگان توقیف شده، آنگهی «روزنامه فرمان» نیز وجود دارد که طی آن اعلام شده است که روزنامه سیاسی فرمان - روزنامه ای که همواره فرمانبر شاه و درباریان و حکام وقت بود، روزنامه ای که از فرط سیاهکاری مدیر و برخی از نویسندگان و بعضی از سردبیرانش، حتی رژیم محمدرضا شاهی از آن به همین دلیل به تنگ آمده بودند و آن را از انتشار بازداشتند بودند - از این فرصت استفاده کرده و اعلام می دارد که «بزودی» منتشر خواهد شد. تقارن انتشار این آنگهی با نخستین روز تشکیل دولت نظامی از هاری، آن هم در روزنامه آیندگان بسیار پرمعناست.

۱۱. در حدود دو هفته قبل از سقوط دولت از هاری یک همکار خوب مطبوعاتی که در آن زمان مسؤولیتی در تحریریه کیهان داشت و از فعالان آن روزنامه بود به من تلفن زد و گفت که چند دقیقه قبل دکتر بختیار تلفنی گفت: فردا بعد از ظهر منتظر تو و بهشتی پور هستم. و افزود اگر بهشتی پور مایل باشد می تواند دو سه تن از یارانش را با خود بیاورد. من روز قبل شنیده بودم که دکتر بختیار از چند تن مطبوعاتی و هم سندیکاییان خواسته بود تا با او ملاقات کنند، برخی رفته و بعضی حاضر به ملاقات با او نشدند، با کسانی که دیدار داشت تقاضا کرده بود تا از هیأت مدیره سندیکا بخواهند به اعتصاب پایان دهد. به همین دلیل به دوست مطبوعاتیم گفتم به دکتر بختیار بگویند که من منظورش را از دعوت فردا می دانم و حاضر به ملاقات با او نیستم و در ضمن بدانند که هیأت مدیره سندیکا نیز تا سقوط دولت نظامی از هاری حاضر به شکستن اعتصاب نیست.

۱۲. لازم به یادآوری است که پس از ۱۴ سال که از انقلاب اسلامی ایران می گذرد، با وجود نشر بیش از ۵۰۰ روزنامه و مجله در ایران از لحاظ تیراژ سیر نزولی شدید داشته ایم. آقای دکتر لاریجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی گفت و گویی در ۵ مهرماه ۷۱ در کرمان در زمینه رشد فرهنگی، ارتقای سطح فکری و اشاعه مطبوعات در ایران گفت: «در ژانین تیراژ روزنامه به ازای هر ۱۰۰۰ تن از جمعیت ۷۰۰ نسخه است. اما در کشور ما برای ۵۰ میلیون تن جمعیت تیراژ کل نشریات به حدود ۹۰۰ هزار نسخه می رسد.»